

نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا
مقاله پژوهشی، سال نهم، شماره ۳۶، تابستان ۱۴۰۴، صفحات ۴۳ تا ۷۹
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۲

تبیین نظام ریاستی همراه با بررسی موردی نظام سیاسی

ایالات متحده آمریکا

حجت الله ابراهیمیان^۱

دانشیار گروه حقوق، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم
تحقیقات، تهران، ایران.

حبیب شریفی نویسی^۲

دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران.

چکیده

نظام‌های حکومتی در دنیای معاصر به سه دسته عمده تقسیم می‌شوند: پارلمانی و ریاستی و مختلط. نظام ریاستی به‌ویژه در کشورهای بزرگ و قدرتمندی همچون ایالات متحده آمریکا، یکی از رایج‌ترین و تأثیرگذارترین انواع حکومت است. در این نظام، رئیس‌جمهور به‌عنوان سرپرست قوه اجرایی، نقشی کلیدی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی کشور ایفا می‌کند و به‌طور مستقل از قوه مقننه فعالیت می‌کند. این ویژگی‌های منحصر به فرد نظام ریاستی، آن را از سایر سیستم‌های حکومتی متمایز می‌سازد و آن را به موضوعی جذاب برای مطالعه و تحلیل تبدیل کرده است. ایالات متحده آمریکا به‌عنوان یک مدل برجسته از نظام ریاستی، به‌ویژه با ویژگی‌های خاص خود در زمینه تفکیک قوا، استقلال اجرایی، و نظارت و تعادل میان قوای مختلف، سهم زیادی در شکل‌دهی به روندهای سیاسی جهانی داشته است. با این حال، این نظام حکومتی با چالش‌هایی مانند بن‌بست‌های سیاسی، بحران‌های اجرایی، و مشکلات ناشی از تمرکز قدرت در دست رئیس‌جمهور روبه‌رو است که بر کارایی و پاسخگویی آن تأثیر می‌گذارد. این تحقیق به‌منظور تبیین نظام ریاستی و بررسی عملکرد و ویژگی‌های آن، با تمرکز ویژه بر سیستم سیاسی ایالات متحده آمریکا با روش تحلیلی - توصیفی انجام می‌شود. هدف اصلی آن تحلیل مزایا و معایب این نظام و ارزیابی چگونگی اثرگذاری آن بر سیاست داخلی و خارجی ایالات متحده است. به‌علاوه، این مطالعه می‌تواند به ما کمک کند تا از تجربه‌های ایالات متحده در فهم و ارزیابی سایر نظام‌های ریاستی استفاده کنیم و چالش‌های مشابه را در دیگر کشورها شناسایی کنیم.

واژگان کلیدی: نظام‌های سیاسی، نظام ریاستی، ایالات متحده آمریکا.

^۱ Hojjat49@gmail.com

^۲ نویسنده مسئول: sharifiha1365@yahoo.com

مقدمه

تقسیم قدرت در جوامع بشری همواره یکی از مباحث کلیدی در نظریات سیاسی بوده است. با توجه به تنوع ساختارهای حکومتی در جهان، مدل‌های مختلفی برای توزیع و تفکیک قدرت در سطح کشورها به وجود آمده‌اند. سه مدل اصلی حکومتی شامل نظام ریاستی، پارلمانی و نیمه ریاستی یا مختلط، از جمله مدل‌هایی هستند که ویژگی‌ها و پیامدهای خاص خود را در فرآیند حکمرانی دارند. این مدل‌ها با هدف ایجاد توازن و پاسخگویی میان قوا به منظور جلوگیری از تمرکز قدرت و فساد، در نظام‌های سیاسی مختلف به کار گرفته می‌شوند. نظام ریاستی که به‌ویژه در ایالات متحده آمریکا مورد استفاده قرار می‌گیرد، به واسطه تفکیک کامل قوا، تعاملات خاصی میان قوه مجریه، مقننه و قضائیه ایجاد می‌کند.

در این نظام، رئیس‌جمهور که توسط مردم و از طریق انتخابات مستقیم انتخاب می‌شود، نه تنها رئیس قوه مجریه است، بلکه همزمان رئیس کشور و فرمانده کل نیروهای مسلح نیز می‌باشد. از دیگر ویژگی‌های برجسته نظام ریاستی، استقلال قوا از یکدیگر است به‌گونه‌ای که هیچ کدام از قوا قادر به مداخله در امور یکدیگر نیستند. این در حالی است که در برخی از نظام‌های پارلمانی، تعامل و وابستگی میان قوا بیشتر است.

نظام ریاستی در ایالات متحده نمونه‌ای بارز از این مدل است. اصول تفکیک قوا در این کشور به‌طور صریح و واضح در قانون اساسی آمده است و نقش هر یک از قوا به‌طور مستقل و متوازن تعریف شده است. با این حال، برخی از تحلیلگران بر این باورند که این تفکیک در عمل، به‌ویژه در روابط میان رئیس‌جمهور و کنگره، پیچیدگی‌هایی ایجاد می‌کند که ممکن است منجر به کندی در فرآیند تصمیم‌گیری شود. در حالی که رئیس‌جمهور اختیارات زیادی در زمینه اجرایی و سیاست‌گذاری دارد، کنگره نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در تصویب قوانین و نظارت بر عملکرد دولت ایفا می‌کند.

با توجه به ویژگی‌ها و چالش‌های نظام ریاستی، سوال اصلی این تحقیق این است که چگونه ساختارهای تفکیک قوا در نظام‌های ریاستی مانند ایالات متحده می‌تواند بر کارآمدی، شفافیت و پاسخگویی دولت تأثیر بگذارد؟ فرضیه‌ای که در این تحقیق مطرح می‌شود، این است که مدل ریاستی با وجود مزایای خود در جلوگیری از تمرکز قدرت، در عمل با مشکلاتی چون قطب‌بندی‌های سیاسی، تضعیف نقش احزاب و ضعف در فرآیند تصمیم‌گیری مواجه است.

۱- انواع نظام سیاسی؛ معیار ارزیابی، مبانی نظری و ریشه‌های تاریخی

توزیع و تقسیم قدرت میان ارکان مختلف دولت، یکی از ارکان اصلی در ساختار هر نظام سیاسی به شمار می‌رود و به‌عنوان مبنای اصلی برای دسته‌بندی انواع نظام‌های سیاسی مختلف در نظر گرفته می‌شود. در این تحقیق، سه مدل اصلی سازماندهی نظام‌های سیاسی یعنی نظام‌های ریاستی، پارلمانی و نیمه‌ریاستی به‌طور مورد بررسی قرار می‌گیرند. این سه مدل حکومتی بر اساس نظریه تفکیک قوا طراحی شده‌اند که هدف آن جلوگیری از تمرکز بیش از حد قدرت در دست یک فرد یا گروه خاص است.

نظریه تفکیک قوا که نخستین بار توسط اندیشمندانی همچون منتسکیو و جان لاک مطرح شد، بر این اصل استوار است که تمرکز قدرت در دست یک فرد یا گروه خاص می‌تواند به تهدید جدی برای حقوق و آزادی‌های فردی تبدیل شود. در این دیدگاه، به منظور جلوگیری از استبداد و سلطه‌طلبی، باید قدرت میان سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه تقسیم شود و هر کدام از این قوا مستقل از دیگری عمل کند (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۷۵، ۱۷۹-۱۸۰). در نتیجه، این تفکیک قوا به‌عنوان راهکاری برای حفظ حقوق شهروندان و جلوگیری از تمرکز بیش از حد قدرت در یک نهاد خاص مطرح می‌شود. به عبارت دیگر، تفکیک قوا در این نظام‌ها، مبتنی بر تقسیم مسئولیت‌ها و ایجاد توازن میان ارکان مختلف قدرت است. در ادامه، تقسیم‌بندی انواع نظام‌های سیاسی و ساختارهای آنها مورد بررسی دقیق‌تری قرار خواهد گرفت.

۱-۱- انواع نظام سیاسی و معیارهای ارزیابی آن

در این مبحث به تقسیم‌بندی‌های رایج در خصوص سه مدل نظام سیاسی یعنی نظام‌های ریاستی، پارلمانی و نیمه‌ریاستی پرداخته می‌شود و در ادامه، معیارهایی که برای ارزیابی کارایی و عملکرد این نظام‌ها وجود دارد، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۱-۱- اشکال مختلف نظام سیاسی

در این قسمت، سه مدل اصلی از نظام‌های سیاسی شامل نظام‌های ریاستی، پارلمانی و نیمه‌ریاستی به‌طور مفصل مورد تحلیل و بررسی قرار خواهند گرفت.

۱- نظام ریاستی

منتسکیو، فیلسوف سیاسی برجسته، برای حفاظت از آزادی‌ها و حقوق شهروندان، بر این باور بود که علاوه بر تفکیک قوا، باید بین قوا نوعی تعادل برقرار شود تا از تسلط یا برتری یک قوه نسبت به دیگر قوا جلوگیری شود. (به عبارت دیگر، هیچ‌کدام از قوا نباید به‌طور مطلق بر دیگری چیره شود. این اصل موجب می‌شود که حاکمیت هیچ‌گاه به یک قوه خاص متمرکز نگردد و هر کدام از قوا در چارچوب وظایف خود استقلال عمل داشته باشند (غنی نژاد، موسی، ۱۳۷۵، ۴۷). در این راستا، دو نوع تفکیک قوا، تفکیک مطلق و تفکیک نسبی، مطرح شده است. در تفکیک مطلق، هیچ‌کدام از قوا نباید از حدود مشخص شده در قانون اساسی فراتر رفته و در امور دیگری دخالت کنند. البته این مدل تفکیک قوا در عمل هرگز به‌طور کامل پیاده‌سازی نشده است و بیشتر به‌صورت نظری مطرح بوده است (اسدیان، ۱۳۹۵، ۱۰۰).

در نظام ریاستی، این تفکیک قوا به‌طور دقیق‌تر و با شدت بیشتری اعمال می‌شود و رئیس‌جمهور به‌عنوان رئیس قوه مجریه و بالاترین مقام اجرایی کشور، مسئولیت هدایت دولت و کشور را بر عهده دارد. او برای مدت معین و با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود و انتخاب او کاملاً مستقل از پارلمان و دیگر ارکان دولتی است. رئیس‌جمهور در این نظام از اختیارات وسیعی برخوردار است و به دلیل انتخاب مستقیم توسط مردم، از استقلال عمل و آزادی زیادی در انتخاب وزیران برخوردار است. این در حالی است که پارلمان هیچ‌گونه نقشی در فرآیند انتخاب وزیران نداشته و وزرا کاملاً

۴۵ تبیین نظام ریاستی همراه با بررسی موردی نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا (حجت الله ابراهیمیان، حبیب شریفی نویسی)

تحت نظر رئیس‌جمهور فعالیت می‌کنند. در نتیجه، وزرا در برابر پارلمان هیچ‌گونه مسئولیت سیاسی نداشته و نمی‌توان آنها را از طریق استیضاح یا رأی عدم اعتماد به‌طور مستقیم از کار برکنار کرد.

یکی از ویژگی‌های برجسته نظام ریاستی این است که در این مدل، مردم بیشتر به شخصیت رئیس‌جمهور توجه می‌کنند تا برنامه‌ها و سیاست‌های حزبی. این وضعیت ممکن است به این نتیجه منجر شود که فردی در انتخابات ریاست‌جمهوری پیروز شود که هیچ‌گونه حمایت حزبی در پارلمان نداشته باشد. (بشیریه، ۱۳۸۲، ۳۶۰) در این نوع نظام، اعضای قوه مقننه نیز از میان مردم انتخاب می‌شوند و قوه مجریه هیچ‌گونه تأثیری بر آن ندارد. بنابراین، قوه مقننه و قوه مجریه در یک سطح قرار دارند و هیچ‌کدام از این دو نمی‌تواند مدت زمان دوره کاری دیگری را از طریق انحلال یا استیضاح کاهش دهد. در واقع، هرکدام از این قوا به‌طور مستقل از دیگری عمل کرده و هیچ‌کدام بر دیگری برتری ندارد. در این نظام، وظایف هر قوه به‌طور کاملاً تخصصی و مجزا از دیگری انجام می‌شود و هیچ‌کدام از این قوا در امور دیگری دخالت نمی‌کند. به عبارت دیگر، قوا از یکدیگر مستقل هستند و هرکدام به‌طور جداگانه مسئولیت‌های خود را انجام می‌دهند. هیچ‌کدام از این قوا از دیگری تبعیت نمی‌کند و هرکدام به‌طور مستقل از دیگر قوا عمل می‌نماید (قاضی شریعت‌پناهی، همان، ۳۱۷-۳۱۸).

ایالات متحده آمریکا، یکی از بارزترین نمونه‌های نظام ریاستی در جهان، به‌طور مشخصی تفکیک قوا را در قانون اساسی خود به‌رسمیت شناخته است. البته در این نظام، تفکیک قوا به‌منظور ایجاد جدایی میان قوا نیست، بلکه بیشتر به‌دنبال ایجاد نظارت متقابل میان این قوا است. در نهایت، این بررسی نشان می‌دهد که در نظام‌های ریاستی، هرچند تفکیک قوا به‌صورت نظری به‌طور کامل در نظر گرفته می‌شود، اما در عمل شاهد تعامل و نظارت متقابل میان قوا هستیم که از تمرکز بیش از حد قدرت جلوگیری می‌کند. این مصداق از نظام ریاستی در آخرین قسمت از تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲- نظام پارلمانی

نظام‌های پارلمانی، که نمونه‌های برجسته آن در کشورهای آلمان و انگلستان مشاهده می‌شود، به وضوح بیانگر پیوند و تعامل عمیق و سازنده میان قوه مجریه و قوه مقننه هستند. در این نوع سیستم حکومتی، دولت تحت نظارت و مسئولیت‌پذیری پارلمان قرار دارد، به طوری که پارلمان این اختیار را دارد که هیئت دولت را برکنار کند. در عین حال، قوه مجریه نیز می‌تواند با استفاده از قدرت خود پارلمان را منحل کند و به این ترتیب، رابطه دوطرفه‌ای میان این دو قوه برقرار می‌شود. این ویژگی‌های بارز موجب شده است که در نظام‌های پارلمانی، قوه مجریه به‌طور مستقیم از قوه مقننه برخیزد و از آنجا که مسئولیت‌های اجرایی را بر عهده دارد، ارتباطی تنگاتنگ و نزدیک با پارلمان برقرار نماید. (آلموند و همکاران، ۱۳۸۱، ۱۹۶). در چنین سیستمی، انتخابات پارلمان به‌عنوان فرآیندی عمده و حیاتی برای انتخاب نمایندگان مردم برگزار می‌شود، و نیازی به برگزاری انتخابات جداگانه برای انتخاب رئیس‌جمهور وجود ندارد. این نوع انتخاب‌شدن نمایندگان

از طریق رأی مردم به‌طور غیرمستقیم، زمینه‌ساز انتخاب نخست‌وزیر یا رئیس‌جمهور می‌شود. به عبارت دیگر، در این ساختار سیاسی، نمایندگان مجلس انتخاب می‌کنند که چه کسی باید مسئول اجرایی کشور باشد. بدین ترتیب، حاکمیت ملی از طریق فرآیندهای پارلمانی به نهاد قانون‌گذاری سپرده می‌شود، جایی که هیئت دولت تنها زمانی به رسمیت شناخته می‌شود که بتواند اعتماد اکثریت نمایندگان مردم را جلب کند. در این سیستم، فرآیند کسب مقام نخست‌وزیری یا ریاست‌جمهوری عمدتاً به احزاب سیاسی و ائتلاف‌های آنها بستگی دارد، و همچنین در این ساختار هیچ نیازی به رأی عمومی جداگانه برای انتخاب رئیس‌جمهور وجود ندارد. (علی حسینی و ابراهیمی، ۱۳۹۲، ۴۴).

در نظام‌های پارلمانی، قوه مقننه معمولاً از لحاظ حقوقی و قانونی بر قوه مجریه سلطه و برتری دارد. در این نوع سیستم‌ها، وزیران در برابر پارلمان مسئولیت جمعی دارند و پارلمان این اختیار را دارد که از طریق فرآیندهایی مانند سؤال، استیضاح و رأی عدم اعتماد، وزرا را مورد بررسی قرار دهد. این ویژگی‌ها در کنار اختیارات نظارتی پارلمان، موجب می‌شود که نمایندگان بتوانند به‌طور موثر بر اعمال و اقدامات دولت نظارت داشته باشند و از انحرافات احتمالی جلوگیری کنند. در بسیاری از کشورها، پارلمان‌ها به‌صورت دو مجلسی تشکیل می‌شوند که یکی از آنها مجلس نمایندگان است که وظیفه اصلی قانون‌گذاری را بر عهده دارد، در حالی که مجلس سنا عمدتاً وظایف مشورتی و نظارتی بر عهده دارد. این نوع ساختار دوگانه به تأمین یک روند قانونی شفاف و منظم در طول زمان کمک می‌کند. در بسیاری از کشورها، مقام رئیس‌جمهور تنها نقش تشریفاتی دارد و نقشی اجرایی ندارد، و قدرت اجرایی به نخست‌وزیر و کابینه او سپرده می‌شود. البته در برخی از کشورها مانند اسپانیا، رئیس‌جمهور یا پادشاه نقش‌های بسیار فعال‌تری ایفا می‌کنند و ممکن است اختیارات بیشتری در مقایسه با سایر کشورها داشته باشند. (هریسی‌نژاد، ۱۳۹۶، ۱۰۹).

۳- نظام نیمه ریاستی

نظام نیمه‌ریاستی - نیمه‌پارلمانی، نوعی مدل حکومتی است که به‌طور خاص تلاش دارد تا ویژگی‌های مثبت دو سیستم پارلمانی و ریاستی را در یک ساختار مشترک ترکیب کند. در این سیستم، قوه مجریه از دو بخش تشکیل می‌شود: رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر. رئیس‌جمهور در این ساختار از پارلمان مستقل است و از طریق رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود. اما از آنجا که رئیس‌جمهور به تنهایی نمی‌تواند به‌طور مستقل اداره کشور را به دست بگیرد، نخست‌وزیر و کابینه او باید از حمایت پارلمان برخوردار باشند و به اعتماد یا عدم اعتماد آن وابسته هستند. بنابراین، برخلاف نظام‌های ریاستی، در اینجا رئیس‌جمهور نمی‌تواند به‌طور یک‌جانبه تصمیم‌گیری کند و برای اجرایی کردن سیاست‌ها نیازمند همکاری با نخست‌وزیر و پارلمان است. (زارعی، ۱۳۹۶، ۹۴). این مدل حکومتی تلاش می‌کند تا از یک سو ویژگی‌های مثبت نظام پارلمانی مانند وجود نخست‌وزیر و اعتماد پارلمان را حفظ کند، و از سوی دیگر، از ویژگی‌های نظام ریاستی، مانند انتخاب رئیس‌جمهور از طریق رأی عمومی، بهره‌برداری کند. این ترکیب به نظام نیمه‌ریاستی این

امکان را می‌دهد که برخی از مشکلات و چالش‌های موجود در نظام‌های ریاستی و پارلمانی را کاهش دهد. به طور خاص، یکی از نکات برجسته این سیستم، اختیارات ویژه‌ای است که برای رئیس‌جمهور در نظر گرفته می‌شود. به عنوان مثال، رئیس‌جمهور در بسیاری از کشورهای نیمه‌ریاستی، از اختیار انحلال پارلمان برخوردار است. این ویژگی نشان‌دهنده میزان قدرت اجرایی رئیس‌جمهور در مقایسه با سیستم‌های ریاستی است، چرا که در آنها چنین اختیاری برای رئیس‌جمهور در نظر گرفته نمی‌شود. (گرچی ازندریانی، ۱۳۹۹، ۲۳۳).

۱-۱-۱- معیارهای ارزیابی نظام‌های سیاسی

برای ارزیابی کیفیت و عملکرد نظام‌های سیاسی، معیارهای مختلفی وجود دارد که می‌توان به مشروعیت سیاسی، ثبات سیاسی، کارآمدی، پاسخگویی و شفافیت اشاره کرد. این معیارها به عنوان اصول کلیدی در ارزیابی هر سیستم حکومتی، به درک بهتر از نحوه عملکرد و تعاملات درون ساختاری و بیرون ساختاری دولت‌ها کمک می‌کنند.

۱- مشروعیت سیاسی

مشروعیت سیاسی در علوم سیاسی به معنای حق حکومت برای حاکمان و لزوم پذیرش این حق از سوی مردم است. در واقع، مشروعیت یکی از اساسی‌ترین ارکان ادامه حیات و بقای هر حکومتی است و تمام حکومت‌ها باید تلاش کنند تا این مشروعیت را از طریق روش‌های مختلف تقویت نمایند. مشروعیت می‌تواند به صورت خودکار از طریق انتخابات آزاد و دموکراتیک حاصل شود، اما در جوامع مختلف، معیارهای مشروعیت می‌تواند متفاوت باشد. به عبارت دیگر، مشروعیت برای هر حکومت باید مبتنی بر اصول و معیارهایی باشد که از نظر مردم و جامعه قابل قبول باشد، زیرا اگر مشروعیت از دست برود، حکومت مجبور خواهد شد برای اعمال قدرت خود از زور و اجبار استفاده کند. (متقی، ۱۳۹۳، ۳۳۶). به عبارتی دیگر مشروعیت یکی از مسائلی است که حکومت‌ها دلیلی حکمرانی و اعمال قدرت خود را با آن توجیه می‌کنند. در واقع، مشروعیت ماهیت ادعای حاکم نسبت به قدرت تلقی می‌شود. سلطه و قدرت سیاسی بر مبنای نظری خاصی استوار است که اگر آن مبنای در نظر گرفته نشود، قدرت سیاسی با عدم مشروعیت سیاسی روبرو می‌شود. معیارهای مشروعیت نسبی است و ممکن است از جامعه‌ای به جامعه دیگر فرق کند.

در حکومت‌های نامشروع مردم حکومت را از آن خود نمی‌دانند و خود را از حکومت جدا و بیگانه تلقی می‌کنند. مردم دیگر خود را موظف به اطاعت از آن نمی‌بینند و در نتیجه حکومت برای اجرای احکام خویش باید به زور تکیه کند. بر این اساس، حکومت بیشتر به زور و اجبار فیزیکی تکیه می‌کند و به این ترتیب بیگانگی میان مردم و حاکمان افزایش می‌یابد، تا جایی که حکومت با ضربه‌ای کوچک از هم پاشیده می‌شود. نظام‌های سیاسی سه گانه علیرغم تفاوت‌هایی که با هم دارند اعتبار و اقتدار خود را از آرای مردم دریافت می‌کنند. در نظام ریاستی، مشروعیت سیاسی معمولاً از طریق انتخاب نمایندگان پارلمان و انتخاب رئیس‌جمهور از طریق رأی مستقیم مردم تأمین می‌شود. در این نوع سیستم، طرفداران آن معتقدند که تمرکز قوه اجرایی در دست یک نفر

باعث افزایش کارایی و سرعت در اتخاذ تصمیمات می‌شود، اما مخالفان بر این باورند که این تمرکز می‌تواند منجر به فساد و کاهش دموکراسی شود. به‌ویژه هنگامی که رئیس‌جمهور با اکثریت نسبی انتخاب می‌شود، ممکن است این امر فضای رقابت سیاسی را محدود کرده و مشروعیت نظام را تضعیف کند. (وکیلان، ۱۳۹۲، ۴۲۴).

در مقابل، در نظام‌های پارلمانی، مشروعیت سیاسی به پارلمان و احزاب سیاسی وابسته است. این سیستم به‌طور معمول به احزاب این امکان را می‌دهد که در بازی قدرت مشارکت داشته باشند و به همین دلیل، مشروعیت سیاسی در این نظام‌ها نسبتاً بیشتر توزیع شده و به احزاب مختلف اجازه می‌دهد تا در فرآیند سیاسی کشور نقش ایفا کنند.

۲- ثبات سیاسی

ثبات سیاسی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی حکمرانی خوب، به این معناست که علی‌رغم چالش‌ها، بحران‌ها و نوسانات، یک نظام سیاسی باید قادر باشد تا ماهیت خود را حفظ کرده و عملکرد خود را به‌طور مستمر و بدون وقفه ادامه دهد. (جهانگیری و محمدی، ۱۴۰۰، ۱۳۰-۱۳۶) در نظام‌های ریاستی، برخی از طرفداران معتقدند که این نوع نظام‌ها قادر به تأمین ثبات سیاسی به‌خوبی هستند، زیرا قوا از یکدیگر مستقل بوده و رئیس‌جمهور از حمایت مردمی برخوردار است. در این نوع نظام‌ها، افراد در موقعیت‌های اجرایی بدون نیاز به حمایت روزانه از پارلمان می‌توانند به اداره کشور بپردازند و این امر موجب ثبات در روند تصمیم‌گیری می‌شود.

با این حال، منتقدان نظام ریاستی معتقدند که عدم امکان عزل رئیس‌جمهور از سوی پارلمان موجب می‌شود که رئیس‌جمهور تا پایان دوره خود به‌طور قطعی در قدرت باقی بماند و این امر می‌تواند انعطاف‌پذیری نظام را کاهش دهد. علاوه بر آن معمولاً رئیس‌جمهور در دور دوم و با اکثریت نسبی انتخاب می‌شود لذا این امر می‌تواند فضای هرج و مرج و تضاد را در جامعه ایجاد کند. در چنین شرایطی، حکومت ممکن است نتواند به‌طور مؤثر با بحران‌ها یا نارضایتی‌های اجتماعی مقابله کند، زیرا فقدان انعطاف‌پذیری در سیستم تصمیم‌گیری، مشکلاتی را در مواجهه با شرایط جدید ایجاد می‌کند. (وکیلان، همان، ۴۲۵)

در مقابل طرفداران نظام ریاستی می‌گویند فضای حاکم بر این نظام بر خلاف نظام پارلمانی است که قدرت در دست پارلمان است و حزب حاکم تقریباً کل دوره تا به آخر را در قدرت می‌ماند اما در نظام ریاستی فضای دو قطبی برنده و بازنده ایجاد می‌شود.

۳- کارآمدی

در دنیای جدید مسأله کارآمدی نظام‌های سیاسی و چگونگی آن، خود مسأله‌ای مهم در علم سیاست به شمار می‌آید و به همین سبب مکانیزم‌ها، شاخص‌ها و ملاک‌های مختلفی برای ارتقا و سنجش میزان کارآمدی نظام‌های سیاسی عرضه شده است. با توجه به تفاوت نظام‌های سیاسی در مبانی و زیرساخت‌های نظری، اهداف، کار و ویژه‌ها، اختیارات و ابزارهای اجرایی، بی‌گمان مکانیزم‌ها، شاخص‌ها و ملاک‌های کارآمدی در نظام‌های سیاسی اهمیت ویژه‌ای دارند. اهمیت این موضوع در

درجه نخست معلول ارتباط وثیق و همه جانبه اقتدار و ثبات سیاسی نظام‌های حکومتی با موضوع کارآمدی آنهاست و از آنجا که نظام‌های سیاسی جهان همواره درصدد افزایش اقتدار و ثبات سیاسی خود هستند، برای کارآمدی و ابزارهای آن به عنوان یکی از اصلی‌ترین زیرساخت‌های اقتدار و ثبات سیاسی اهمیت ویژه‌ای قائلند. بنابراین باید گفت کارآمدی نظام‌های سیاسی موضوعی با اهمیت است؛ زیرا نظام سیاسی، به عنوان گسترده‌ترین و کلان‌ترین ساحت نظام اجتماعی، در صورت کارآمد بودن، تحقق اهداف سایر نظامات اجتماعی را تسهیل می‌کند. کارآمدی به‌طور مستقیم با «اقتدار» و «ثبات» سیاسی ارتباط دارد. در واقع، افزایش کارآمدی نظام‌های سیاسی می‌تواند منجر به بهبود سطح اقتدار سیاسی، ارتقاء مشروعیت حاکمیت و تسهیل در فرآیندهای تصمیم‌گیری شود. این مسأله در شرایط کنونی که دولت‌ها و نظام‌های سیاسی به‌طور فزاینده‌ای با چالش‌هایی نظیر بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی روبه‌رو هستند، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. به‌طور کلی، کارآمدی به‌عنوان توانایی یک دولت برای انجام وظایف و کارکردهای خود به‌طور مؤثر و بهره‌ور، مستلزم توسعه زیرساخت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی شهروندان و افزایش رضایت عمومی منجر شود.

نظام‌های سیاسی همواره در درصدد پیشینه کردن کارآمدی برای تحصیل رضایت افزون‌تر شهروندان اند. درواقع، کارآمدی هم در ذات خود دارای اهمیت است و هم با توجه به شرایط و مقتضیات زمانه توجه بدان حائز اهمیت است. به دلیل نقش ویژه‌ای که کارآمدی در اقتدار و ثبات سیاسی حکومت‌ها دارد، این مسئله در دنیای جدید از دغدغه‌های اصلی حاکمان و سیاستمداران جهان به شمار می‌آید. (قربانی، ۱۳۹۹، ۱۳۰) در مباحث نظری، تعاریف مختلفی از کارآمدی ارائه شده است. برخی از صاحب‌نظران، کارآمدی را در توانایی نظام برای پاسخگویی به نیازهای جامعه، حفظ انسجام اجتماعی و حل مشکلات اقتصادی می‌دانند. به‌عبارت دیگر، کارآمدی یک حکومت باید از جنبه‌های مختلف، از جمله حکمرانی خوب، شفافیت، پاسخگویی و مشارکت عمومی ارزیابی شود. (وکیلان، همان، ص ۴۲۹) طرفداران نظام‌های ریاستی بر این باورند که تمرکز قدرت در دست رئیس‌جمهور، به‌ویژه در نظام‌های ریاستی، باعث اتخاذ تصمیمات سریع و مؤثر می‌شود که می‌تواند به توسعه سریع و بهبود رفاه عمومی منجر شود. در این میان، این استدلال مطرح می‌شود که وجود اختیارات متمرکز، باعث تسهیل در اتخاذ تصمیمات می‌شود و از پیچیدگی‌های بوروکراتیک که در برخی نظام‌ها مشاهده می‌شود، جلوگیری به عمل می‌آورد. اما مخالفان چنین دیدگاهی، اعتقاد دارند که کارآمدی یک حکومت صرفاً به متمرکز بودن قدرت بستگی ندارد. در واقع، کارآمدی نظام‌های سیاسی بیشتر در تعامل و همکاری میان نهادهای مختلف حکومتی، نظیر قوه مقننه و مجریه، به‌ویژه در زمینه تصمیم‌گیری‌های مشارکتی و شفاف، پدیدار می‌شود. این تعامل و هم‌افزایی میان قوا، قادر به ایجاد ساختارهایی است که مسئولیت‌ها را به‌درستی تقسیم کرده و از انحرافات و فساد جلوگیری می‌کند.

۴- پاسخگویی

پاسخگویی به عنوان یکی از ارکان حکمرانی خوب، جایگاه ویژه‌ای در تحلیل عملکرد نظام‌های سیاسی و دولتی دارد. این مفهوم به‌ویژه در دنیای مدرن که نظارت عمومی و مشارکت اجتماعی از ارکان اصلی حکمرانی شایسته به شمار می‌رود، اهمیت دوچندان پیدا کرده است. پاسخگویی به‌طور عمومی به این معناست که مقامات و مسئولان باید در قبال تصمیمات، سیاست‌ها و اقدامات خود به مردم پاسخ دهند و بتوانند آنها را توجیه کنند. این امر در بسیاری از موارد به‌عنوان یکی از معیارهای اصلی ارزیابی مشروعیت و قانونی بودن حکومت‌ها مطرح می‌شود. در واقع، نظام‌های سیاسی و حکومتی زمانی می‌توانند به‌طور مؤثر و کارآمد عمل کنند که ارتباط مستمر و شفاف میان دولت و مردم برقرار باشد و سیاستمداران نتایج تصمیمات خود را در معرض ارزیابی عمومی قرار دهند. پاسخگویی امروزه یکی از چالش‌هایی است که دولت و سازمان‌های دولتی و غیردولتی با آن مواجه هستند و بدین معناست که باید نسبت به سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها اقداماتشان پاسخگو باشند. (الوانی، سید مهدی، ۱۳۸۴، ۳)

پاسخگویی همچنین از زاویه نظری، به‌عنوان یک عنصر کلیدی در ایجاد و تقویت اعتماد عمومی شناخته می‌شود. در جوامع دموکراتیک، سیستم‌های پاسخگویی می‌توانند موجب تقویت شفافیت، کاهش فساد و تقویت همبستگی اجتماعی شوند. علاوه بر این، رهبران سیاسی هنگامی که در برابر افکار عمومی پاسخگو باشند، به‌طور طبیعی بیشتر به مسائل اجتماعی و نیازهای مردم توجه خواهند کرد و این امر به بهبود فرآیندهای حکمرانی و افزایش کارآمدی نظام سیاسی می‌انجامد. به عبارت دیگر، پاسخگویی موجب می‌شود که مقامات سیاسی در قبال آثار و پیامدهای تصمیمات خود، مسئول شناخته شوند و از عواقب آن فرار نکنند. بنابراین، پاسخگویی از این منظر، یک عنصر کلیدی در فرآیند حکمرانی است که باعث ارتقاء شفافیت، مشارکت اجتماعی و مسئولیت‌پذیری در فرآیندهای دولتی می‌شود. (جلالی و همکاران، ۱۳۹۵، ۲۶)

نظام‌های مختلف سیاسی و حکومتی می‌توانند به شیوه‌های مختلف به ایجاد و تقویت سازوکارهای پاسخگویی بپردازند. طرفداران نظام ریاستی معتقدند، تمرکز بیشتر قدرت در دست رئیس‌جمهور باعث افزایش نظارت و پاسخگویی می‌شود؛ چرا که رئیس‌جمهور به‌عنوان بالاترین مقام اجرایی، در برابر پارلمان و مردم مسئول است و تصمیمات وی باید به‌طور شفاف اعلام و توجیه شود. در این نوع سیستم‌ها، رئیس‌جمهور و دیگر مقامات دولتی تحت نظارت مستقیم نهادهای مقننه و قضائیه قرار دارند که موجب افزایش میزان پاسخگویی می‌شود. به‌علاوه، در این نظام‌ها چون استقلال قوا وجود دارد، هر قوه در قبال عملکرد خود مسئول است و این می‌تواند از تصمیم‌گیری‌های اشتباه و تبعیض‌آمیز جلوگیری کند. اما در نظام‌های پارلمانی، که در آن قوا به‌طور فزاینده‌ای در یک نهاد واحد متمرکز هستند، ممکن است برخی از مسئولیت‌ها مبهم شده و مرزهای پاسخگویی کاهش یابد. این مسأله می‌تواند به کاهش شفافیت و افزایش فساد منجر شود، چرا که ممکن است هیچ‌کدام از قوا به‌طور مستقیم نتوانند مسئولیت‌های خود را به درستی انجام دهند و از عواقب آن فرار کنند.

۵- شفافیت اطلاعات

شفافیت به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی حکمرانی خوب، در تبیین کیفیت نظام‌های حکومتی و نحوه عملکرد نهادهای دولتی، نقش بی‌بدیلی ایفا می‌کند. شفافیت در واقع به معنای در دسترس بودن اطلاعات عمومی در خصوص سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات دولتی است. این ویژگی به دولت‌ها و نهادهای حکومتی این امکان را می‌دهد که از طریق تعاملات و ارتباطات شفاف با شهروندان، اعتماد عمومی را تقویت کرده و از فساد جلوگیری کنند. به‌ویژه در جوامع امروزی که نظارت اجتماعی و مشارکت مدنی اهمیت فزاینده‌ای یافته است، شفافیت اطلاعات یکی از ارکان حیاتی حکمرانی خوب به شمار می‌رود. در این چارچوب، شفافیت نه تنها به عنوان ابزاری برای کاهش فساد، بلکه به عنوان ابزاری برای تسهیل مشارکت شهروندان و ارتقاء کیفیت تصمیم‌گیری‌ها نیز تلقی می‌شود. شفافیت بستری نظارتی است که حس دیده شدن از سوی عموم مردم را به وجود می‌آورد. با پدید آمدن این حس، مسئولان رفتارشان را تغییر می‌دهند و در نتیجه انحرافات و فساد در عرصه حکمرانی کاهش می‌یابد. (عبدالحسین زاده، ۱۳۹۹، ۱۸۰)

وقتی این بستر نظارتی در اختیار مردم قرار می‌گیرد، چند فایده برای صاحبان مناصب دارد: خودکنترلی، مشارکت مردم در عرصه حکمرانی، افزایش کارایی و کاهش فساد. حسب نظر طرفداران نظام ریاستی، به‌ویژه به دلیل استقلال قوا، شفافیت اطلاعات به‌طور معمول بیشتر از نظام‌های پارلمانی است. این ویژگی به دلیل وجود فرآیندهای قانونی و ساختارهای نظارتی که در آن قوا از یکدیگر جدا هستند، به راحتی می‌تواند تحقق یابد. به این ترتیب، هر قوه می‌تواند نظارت مستقلی بر عملکرد دیگر قوا داشته باشد و از این طریق به افزایش شفافیت و کاهش فساد کمک کند. در این نوع سیستم‌ها، مقامات دولتی ملزم به گزارش‌دهی دقیق و به‌موقع به مردم هستند و هرگونه تخلف یا فساد به راحتی می‌تواند شناسایی و افشا شود. اما مخالفان این دیدگاه بر این باورند که شفافیت اطلاعات در نظام‌های ریاستی، به‌ویژه اگر به‌طور ناقص یا نادرست انجام شود، می‌تواند منجر به سوءاستفاده از اطلاعات و گمراهی مردم گردد. در واقع، آنها بر این نکته تأکید دارند که شفافیت باید به‌طور مؤثر و مسئولانه مدیریت شود، تا از بروز مشکلاتی همچون نشر اطلاعات غلط یا سوءاستفاده از اطلاعات محرمانه جلوگیری شود. به‌طور کلی، برای آنکه شفافیت اطلاعات به ابزاری مؤثر در حکمرانی تبدیل شود، لازم است که تمامی نهادهای حکومتی و اجرایی با مسئولیت‌پذیری و با رعایت استانداردهای اخلاقی و قانونی، اطلاعات را در اختیار عموم قرار دهند و از هرگونه استفاده نادرست یا اتهام‌زنی خودداری کنند. (وکیلان، همان، ص ۴۳۷)

۲-۱- مبانی نظری و ریشه‌های تاریخی با توجه به اصل تفکیک قوا

چگونگی شکل‌گیری و تحولات سیستم‌های سیاسی، همواره از موضوعات پیچیده و در عین حال مهم در علوم سیاسی و حقوق عمومی بوده است. این سیستم‌ها محصول برداشتها و تفسیرهای مختلف از نظریه تفکیک قوا هستند. در این راستا، نظریه تفکیک قوا به عنوان یکی از ارکان اصلی ساختارهای حکومتی مدرن، در طول تاریخ تحولات بسیاری را به خود دیده است. در این مبحث،

ابتدا به تحلیل و تبیین نظریه تفکیک قوا پرداخته و سپس به بررسی مبانی نظری و ریشه‌های تاریخی شکل‌گیری نظام‌های سیاسی سه‌گانه خواهیم پرداخت.

۱-۲-۱- تفکیک قوا

دولت‌ها قدرت حاکمیت خود را از طریق نهادها و تشکیلات خاصی اعمال می‌کنند که باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که بتوانند وظایف خود را به‌طور مؤثر و کارآمد انجام دهند. در این زمینه، مهم‌ترین مسئله‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، حفظ تعادل و توازن میان ارکان مختلف دولت است. این امر باعث می‌شود تا هیچ‌کدام از ارکان قدرت نتوانند به‌طور غیرقانونی یا غیرمؤثر در فعالیت‌های دیگر ارکان دخالت کنند و هر یک از قوای حاکم بتوانند وظایف قانونی خود را بدون فشار و تهدید از سوی دیگر قوای حکومتی انجام دهند. از این‌رو، تفکیک قوا به‌عنوان اصلی برای تقسیم و توزیع قدرت در دولت‌ها، یکی از مهم‌ترین مکانیزم‌های حکومتی است که در جهت جلوگیری از تمرکز قدرت و فساد عمل می‌کند. در این گفتار، به بررسی اصل تفکیک قوا که هدف آن ایجاد تعادل و تقسیم قدرت میان قوای حاکم در کشورها است، پرداخته خواهد شد.

۱- تعریف تفکیک قوا

تفکیک قوا به‌عنوان یک ایده بنیادی در نظریه‌پردازی سیاسی و حقوق عمومی، به معنای جداسازی قوای حاکم در سه بخش مجزا یعنی قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه است. در واقع، این تفکیک به‌منظور جلوگیری از فساد و سوءاستفاده از قدرت در دست یک فرد یا گروه خاص انجام می‌شود. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که بسیاری از اندیشمندان و فیلسوفان سیاسی در طول تاریخ، به‌ویژه در دوران یونان باستان، از جمله ارسطو، به موضوع تقسیم و تفکیک قدرت در حکومت‌ها توجه کرده‌اند. اما تفکیک قوا به معنای امروزی آن در قرون وسطی و حتی دوران رنسانس به‌طور جدی مطرح نشد. با این حال، در قرن هفدهم میلادی و پس از آن، مسئله تمرکز قدرت و فساد ناشی از آن به‌ویژه در حکومت‌های مستبد، موجب شد تا اندیشمندان به تفکیک قوا به‌عنوان یک راه‌حل مؤثر در جلوگیری از این فساد توجه کنند. (طباطبایی مؤتمنی ۱۳۸۰، ص ۱۴) اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ فرانسه نیز تفکیک قوا را به‌عنوان یکی از اصول اساسی حقوق عمومی به رسمیت شناخته است. اصل شانزدهم این اعلامیه می‌گوید که در جامعه‌ای که حقوق افراد تأمین شده و تفکیک قوا برقرار نشده باشد، نمی‌توان به‌طور واقعی از وجود یک قانون اساسی سخن گفت. (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۷۵؛ ص ۱۶۰). این اصل در واقع به‌عنوان بنیادی‌ترین شرط برای تحقق حکومت دموکراتیک و جلوگیری از تمرکز قدرت و استبداد در ساختار سیاسی جوامع مطرح می‌شود. فلسفه اصلی تفکیک قوا، که به‌عنوان یکی از اصول محوری در ساختار دموکراسی‌های غربی مورد پذیرش قرار گرفته، بر تقسیم و توزیع قدرت میان سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه تأکید دارد. هدف از این تقسیم، ایجاد یک سیستم کنترل و توازن میان قوای حکومتی است که مانع از خودکامگی و فساد در دولت می‌شود.

۲- نظرات در مورد تفکیک قوا

تفکیک قوا به‌ویژه در دوران مدرن، به‌طور عمده تحت تأثیر تفکرات اندیشمندانی چون جان لاک، شارل دو منتسکیو و ژان ژاک روسو قرار گرفت. این اندیشمندان هر یک به‌نحو خاصی به تحلیل و بررسی این ایده پرداختند و نظرات خود را در مورد ضرورت و نحوه اجرای آن مطرح کردند. در ادامه به بررسی مهم‌ترین دیدگاه‌های آنان پرداخته می‌شود. جان لاک در آثار خود، به‌ویژه در کتاب «رساله‌ای در باب حکومت مدنی»، به تفکیک قوا توجه خاصی داشت. او معتقد بود که انسان‌ها در شرایط طبیعی به‌دلیل ضعف و محدودیت‌های خود، قادر به ایجاد حکومت‌هایی نیستند که حقوق آنان را به‌طور کامل تضمین کند. از این‌رو، برای جلوگیری از فساد و سوءاستفاده از قدرت، لازم است تا قوای حکومتی از یکدیگر تفکیک شوند. لاک بر اساس تجربه سیاسی انگلستان و به‌ویژه مشکلات موجود در حکومت‌های مستبد، سه قوه مقننه، مجریه و قوه متحد (اجرای قانون) (لاک، ۱۳۸۷، ۲۰۳) را برای تقسیم قدرت در نظر گرفت. (علوی، ۱۳۸۷، ص ۲۵) این دیدگاه به‌طور غیرمستقیم به تفکیک قوه قضائیه اشاره می‌کند، اما برخلاف منتسکیو، وی قوه قضائیه را به‌طور مستقل از دیگر قوای حاکم نمی‌دید. ولی در حقیقت به نظر می‌رسد که این فراموشی عمدی بوده است زیرا وی وظیفه‌ی قضا را خارج از عملکرد سیاسی و حکومتی می‌پندارد. (اسکندری و داراب کلایی ۱۳۷۷، ۳۷۰) با توجه به تحلیل‌های ارائه شده از آرای جان لاک چنین به نظر می‌رسد که تنها تفاوت عمده‌ی نظریه‌ی وی با نظریه‌ی امروزی تفکیک قوا در استقلال قوه‌ی قضائیه می‌باشد. (علوی ۱۳۸۷، ۲۶)

منتسکیو، یکی از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان تفکیک قوا، در کتاب خود «روح‌القوانین»، به‌طور جامع‌تری مفهوم تفکیک قوا را بررسی کرد و اصولاً مفهوم تفکیک قوا با نام منتسکیو در حوزه‌ی اندیشه‌ی سیاسی پیوند خورده است. (پروین و اصلانی ۱۳۹۱، ۲۷۸) هر چند نظریه‌ی تفکیک قوا توسط صاحب نظرانی چون افلاطون ارسطو، گروسوس پوفندرف و ژان بدن و به شکل تقریباً امروزی آن توسط جان لاک و نیز نظام موجود در انگلستان مطرح شده بود؛ (منصور نژاد، ۱۳۸۶، ۲۶) ولی الگویی که مبنای فکری و عملی اندیشمندان و سیاستگذاران جهان امروز واقع شد و به قوانین اساسی کشورها راه یافت ابداع منتسکیو یکی از حقوقدانان بزرگ فرانسوی می‌باشد. (طباطبایی مومنی ۱۳۸۰، ۱۲۰)

منتسکیو در صدد بوده تا با شیوه‌ای متناسب قدرت را محدود کند و در برابر آن سدها و موانعی ایجاد نماید و جلوی زیاده‌روی‌ها و افراط‌کاری‌ها گرفته شود. (بلامی، ۱۳۸۴، ۶۸) لذا از نظر منتسکیو خود تفکیک قوا موضوعیت ندارد. چنانکه خودش در روح‌القوانین گفته است زیرا هدف وی استقرار آزادی است و برای اینکه آزادی در جامعه‌ی سیاسی نهادینه شود باید از انحصار و تمرکز قدرت در دست یک نفر یا یک گروه جلوگیری شود. منتسکیو اعتقاد داشت که برای ایجاد آزادی و جلوگیری از استبداد، باید از تمرکز قدرت در دست یک فرد یا گروه خاص جلوگیری کرد. از این‌رو، او تفکیک قوا را به‌عنوان راه‌حل اصلی پیشنهاد کرد. منتسکیو در میان این سه قوه برای قوه‌ی قضائیه نقش حکومتی و سیاسی قائل نیست و به روشنی اهمیت قوه‌ی قانونگذاری و اجرایی

و روابط این دو را در تحقق حکومت کمال مطلوب تشخیص می‌دهد؛ ولی بر خلاف جان لاک که برای قوهی قضاییه استقلال قائل نمی‌باشد و وظیفه‌ی قضا را عملاً به قوهی مجریه سپرده است منتسکیو قوهی قضاییه را برجسته ساخته و آن را به صورت وظیفه‌ی مستقلى درآورده و ماهیت آن را از اجرای خالص قانون متمایز کرده است. (قاضی، ۱۳۷۵، ۱۱۸) روش فکری منتسکیو راهنمای مدونین قانون اساسی در قرن هجدهم قرار گرفت (منصور نژاد ۱۳۸۶، ۱۸۴) چنان که قانونگذاران آمریکایی در کنوانسیون فیلادلفیا که در سال ۱۷۸۷ برای پی ریزی دولت فدرال ایالات متحدهی آمریکا تشکیل شده بود آن را به عنوان کتاب راهنمای خود بکار گرفتند و بر این مبنا نظام ریاستی کشور خود را پایه گذاری کردند. انقلابیون فرانسه نیز با الهام از نظرات منتسکیو به تدوین قانون اساسی خود پرداختند. (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۷۵، ۱۶۷)

ژان ژاک روسو، دیگر اندیشمند برجسته دوران روشنگری، نیز به تفکیک قوا توجه داشته است، اما نگاه او نسبت به این مسئله متفاوت از دیگر اندیشمندان بود. روسو در کتاب «قرارداد اجتماعی» معتقد بود هیأت مردم همان قوهی مقننه و به تعبیری همان حاکم است در حالی که قوهی مجریه در زمینه مسایل اختصاصی تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند لذا دستگاه‌های واضع قانون را باید از دستگاه‌های اجرا کنندهی قانون جدا دانست. (روسو، ۱۳۴۷، ۲۱۳) در نگاه نخست چنین به نظر می‌رسد که او نیز همانند منتسکیو طرفدار تفکیک قواست و می‌خواهد قوای مقننه و مجریه به صورت افقی از هم جدا باشند؛ لکن واقعیت این است که نوع تفکیک قوا از دیدگاه روسو چیزی ورای تفکیک کلاسیک قواست زیرا با ملاحظه‌ی اصولی که بدان پایبند است حاصل کلام او نتیجه‌ی دیگری خواهد داد. وی معتقد است حاکمیت متعلق به مردم جامعه است و این حاکمیت از سوی هیأت مردم به سایر ارکان حکومت انتقال می‌یابد. اعمال قوهی مقننه جز با آرای همه‌ی مردم امکان پذیر نیست و موضوعاً باید در سطح قواعد کلی و عمومی تحقق یابد و قوهی مجریه یا حکومت در واقع عامل اجرایی قوهی مقننه است. پس تفکیک این دو قوه امری است درست و طبیعی لکن نه به شیوه‌ی افقی تفکیک قوا از دید روسو، چهره‌ای عمودی به خود می‌گیرد زیرا او به استقلال قوهی مجریه از قوهی مقننه نمی‌اندیشد و حتی با صراحت بیشتری به وابستگی قوهی مجریه به قوهی مقننه تأکید دارد (قاضی، ۱۳۸۹، ۱۶۸) در باب قوهی قضاییه روسو نه به اعمال آن توسط قوهی مقننه معتقد است و نه به اعمال آن توسط قوهی مجریه. وی اعتقاد دارد قضا از حیث مرتبه و از حیث اجتماعی در ردیف سایر دارندگان حاکمیت قرار دارند و در غیاب هیأت مردم مانند کارگزاران مجریه باید عمل کنند پس دلیلی نمی‌بیند که امر قضا زیر نظارت یا به تصدی مسئولان اجرایی انجام شود. باید خاطر نشان شد که در صورت پیروی از شیوه‌ی تفکر روسو و هوادارانش دیگر نمی‌توان به تفکیک قوا به معنای کلاسیک اندیشید بلکه باید به نوعی سلسله مراتب قوا یا تفکیک عمودی آن معتقد بود که فی حد ذاته با تفکر اساسی منتسکیو که هوادار تفکیک و به خصوص توازن قواست مابینت آشکاری دارد (منصور نژاد، ۱۳۸۶، ۳۸)

۳- اهمیت اصل تفکیک قوا

اصل تفکیک قوا از اهمیت زیادی برخوردار است، چراکه به طور مستقیم با جلوگیری از فساد، سوءاستفاده از قدرت و استبداد در حکومت‌ها مرتبط است. در نظام‌های دموکراتیک، تقسیم قدرت میان قوای مختلف، مانع از تمرکز قدرت در دست یک فرد یا گروه خاص می‌شود و این امر می‌تواند از پایداری و کارایی دولت جلوگیری کند. درواقع، تفکیک قوا به عنوان ابزاری برای ایجاد توازن در سیستم حکومتی عمل می‌کند و از این طریق از ظهور دیکتاتوری و خودکامگی جلوگیری می‌کند. (شاپیرو، ۱۳۸۰، ۲۴) علاوه بر این، تفکیک قوا باعث تقسیم کار و تخصص‌گرایی می‌شود. موضوع دیگری که اهمیت اصل تفکیک قوا را روشن و مستدل می‌سازد وجود استعدادها و تخصص‌های گوناگون و متنوع است که خواه ناخواه در بین اقشار مختلف جامعه وجود دارد و اگر از آنها به نحو صحیح و دقیق استفاده شود و افراد به تناسب استعدادها و تخصص‌هایی که دارند به کارهای مناسب گمارده شوند، جامعه از رشد سریع تر و پیشرفت بیشتر برخوردار خواهد شد. (دالا کامیانی، ۱۳۸۰ ۱۶۳) هر قوه به طور خاص به وظایف خود پرداخته و مسئولیت‌های خود را به طور دقیق و مستقل انجام می‌دهد. این کار باعث می‌شود تا کارایی و سرعت عملکرد حکومت افزایش یابد. در نهایت، تفکیک قوا به عنوان یک ابزار قانونی و حقوقی، امکان نظارت و کنترل قوای مختلف را برای جلوگیری از تخلف و فساد فراهم می‌آورد و این امر به پایداری حکومت کمک می‌کند. به عبارتی، یکی دیگر از وجوهی که برای نشان دادن اهمیت تفکیک قوا بر شمرده‌اند آن است که تفکیک قوا اساس تأسیس حکومت مردمی و دموکراسی و حافظ آن می‌باشد و از رشد استبداد و خودمحموری و سوء استفاده پیشگیری می‌نماید از طرف دیگر اعمال و رفتار حاکمان بر مبنای قواعد حقوقی خواهد بود. (علوی، همان، ۱۸)

۴- انواع تفکیک قوا

حقوقدانان و سیاستمداران معمولاً تفکیک قوا را به دو نوع مطلق و نسبی تقسیم می‌کنند. تفکیک مطلق قوا به معنای جدایی کامل و مطلق میان قوای حکومتی است، در حالی که تفکیک نسبی قوا به معنای وجود یک تعامل و وابستگی متقابل میان قوای مختلف است. در این بخش، به توضیح هر یک از این دو نوع تفکیک قوا خواهیم پرداخت.

۴-۱- تفکیک مطلق قوا

در تفکیک مطلق قوا، قوای مقننه، مجریه و قضائیه به طور کامل از یکدیگر مستقل هستند و هیچ‌گونه دخالت و تأثیرگذاری میان آنها وجود ندارد. این مدل به ویژه در کشورهای ایالات متحده آمریکا و فرانسه پس از انقلاب‌هایشان مورد توجه قرار گرفت و به عنوان مبنای ساختار حکومتی آنها قرار گرفت. نویسندگان قانون اساسی ۱۷۸۷ ایالات متحده آمریکا و چند سالی بعد از آن واضعان قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه تحت تأثیر نظرات منتسکیو خواهان تقسیم متساوی حاکمیت میان قوای سه گانه بودند و جدایی سه قوه را بر مبنای استقلال کامل قوا از یکدیگر تصور می‌کردند. (پروین و اصلانی، ۱۳۹۱، ۱۹۳) دفاع از آزادی و امنیت شهروندان ایجاد حکومت میانه

رو و اجتناب از تمرکز قدرت ایجاد می‌کند هر یک از سه قوه به وظیفه‌ی تخصصی خود بپردازد و هر قوه در برابر قوای دیگر مستقل بوده و هیچ وسیله‌ای برای اعمال نفوذ در برابر قوه‌ی دیگر نداشته باشد و نتواند آن را برای انجام و یا خودداری از انجام امری تحت فشار قرار دهد. (هاشمی، ۱۳۸۵، ۳۲۱).

طرفداران تفکیک مطلق قوا معتقدند که این امر به ایجاد یک سیستم حکومتی متعادل و ایمن کمک می‌کند و مانع از سوءاستفاده از قدرت در هر یک از قوای سه‌گانه می‌شود. در تفکیک مطلق قوا قوه‌ی مقننه هیچ امتیازی در برابر قوه‌ی مجریه ندارد و نمی‌تواند در تعیین کارگزاران قوه‌ی مجریه مثلاً در تعیین وزیران دخالتی بکند و یا آنها را با سؤال و استیضاح از کار برکنار سازد؛ در مقابل قوه‌ی مجریه نیز حق دخالت در امور قوه‌ی مقننه را ندارد و نمی‌تواند در تشکیل جلسات قوه‌ی مقننه وقفه ایجاد کند و یا حتی آن را منحل سازد. ولی واقعیت این است که در عمل در هیچ کشوری قوای حاکم مطلقاً از هم تفکیک نشده‌اند و هیچ قانون اساسی نتوانسته است حقوق و حدود هر قوه را جدای از دیگری و بدون دخالت و ارتباط معین نماید. به عقیده‌ی بسیاری از اندیشمندان و متفکران اصل تفکیک قوا، تفکیک مطلق و کامل قوا در میان عوامل و قوای اداره‌ی یک کشور نه امکان دارد و نه به مصلحت است. (هاشم زاده و هریسی، ۱۳۸۴، ۲۹) لذا منظور از تفکیک قوا تفکیک مطلق نیست که ارتباط کاری ساختاری و تشکیلاتی قوا از یکدیگر و نیاز آنها به همدیگر به طور کلی منقطع شود و هر نوع ارتباط کاری، تعامل، نظارت، سؤال، اعتراض و انتقاد از یکدیگر را دخالت در امور یکدیگر تلقی نموده و خود را پاسخگوی قوای دیگر ندانند. چنین استقلال مطلق به صلاح کشور نمی‌باشد، زیرا اولاً قوای حاکم در یک کشور کار مشترک وظیفه‌ی مشترک و هدف مشترک دارند و بار مشترک بر دوش می‌کشند که همان مسئولیت اداره‌ی صحیح یک کشور است و ثانیاً تفکیک مطلق قوا نقض غرض است چون غرض از تفکیک قوا تعدیل و کنترل قدرت است. (شعبانی، ۱۳۷۴، ۵۸)

۴-۲- تفکیک نسبی قوا

در تفکیک نسبی قوا، بر اساس نیازهای خاص و شرایط خاص هر کشور، برخی ارتباطات میان قوای مختلف حفظ می‌شود. در این مدل، هر قوه به وظایف خود عمل می‌کند، اما در عین حال، همکاری و تعامل میان قوای مختلف به منظور انجام بهتر و سریع‌تر وظایف حکومتی ضروری است. طرفداران تفکیک نسبی قوا، تفکیک مطلق قوا را کاری ناشدنی بلکه آن را خلاف مصلحت نیز می‌دانند، (شهرام نیا، ۱۳۷۹، ۸۵) زیرا قدرت سیاسی زمانی که فعال می‌شود در حوزه‌های چندگانه‌ی تقنین، اجرا و قضا جاری می‌گردد که جداسازی مطلق آنها از یکدیگر و قطع ارتباط میان آنها ممکن نخواهد بود (ملک محمدی، ۱۳۸۴، ۹۱) بدین سبب تفکیک میان قوا چهره‌ای نسبی به خود می‌گیرد. قوای کشور در حالی که از یکدیگر جدا و منفک هستند ارتباط طبیعی و منطقی میان آنها وجود دارد و همکاری آنها به اداره‌ی بهتر امور می‌انجامد. لذا هر یک از قوای سه‌گانه جز در مسیر تکمیل وظایف دیگری نمی‌تواند گام بردارد و مصلحت نیز ایجاد نمی‌کند که رشته‌های ظریف ارتباط بین نهادهای مربوط قطع شود. در تفکیک نسبی قوا نوعی همبستگی

سازمان یافته به چشم می‌خورد و هر قوه در برابر قوه‌ی دیگر مسئول و پاسخگو می‌باشد و سخن از استقلال کامل قوا در میان نیست. (عاملی، ۱۳۴۸، ۱۱۸) این نوع تفکیک قوا در بسیاری از کشورهای دموکراتیک امروزی به‌کار گرفته می‌شود و نشان‌دهنده پیچیدگی‌های ساختاری و حقوقی جوامع مدرن است.

۱-۲-۱- مبانی نظری و ریشه‌های تاریخی نظام‌های سیاسی سه گانه

نظام‌های سیاسی متفاوتی از دل نظریه تفکیک قوا شکل گرفته‌اند. از این میان می‌توان گفت نظام ریاستی محصول تفکیک مطلق قوا و نظام پارلمانی ثمره تفکیک نسبی قوا بوده است. البته نوع سومی از نظام‌ها مبنی بر تفکیک قوا نیز در دنیای امروز شکل گرفته که از آن به عنوان نظام نیمه ریاستی - نیمه پارلمانی یاد می‌کنند. (شهرام نیا، ۱۳۷۹، ۳۸). در این قسمت به مبانی نظری و ریشه‌های تاریخی سه نظام فوق‌الذکر پرداخته می‌شود.

۱- مبانی نظری و ریشه‌های تاریخی نظام ریاستی

نظام ریاستی به‌عنوان یک مدل حکومتی متمایز، در اواخر قرن هجدهم و با تدوین و تصویب قانون اساسی ایالات متحده آمریکا در سال ۱۷۸۷ در عرصه سیاسی جهانی ظهور یافت. این نظام سیاسی از آن جهت که به‌طور هم‌زمان در پی تحولات گسترده سیاسی در اروپا و به‌ویژه در انگلستان شکل گرفت، از مبانی فلسفی و حقوقی متفاوتی نسبت به نظام‌های پارلمانی برخوردار است و از این رو، از پیشینه‌ای کوتاه‌تر در مقایسه با این نوع حکومت‌ها بهره می‌برد. به‌طور خاص، ریشه‌های تاریخی نظام ریاستی را می‌توان به دوران انقلاب‌های آمریکایی و تلاش‌های استعمار زدایی از قدرت بریتانیا نسبت داد، زمانی که ملت‌های مستعمره به‌ویژه در ایالات متحده، خواستار استقلال و حاکمیت ملی بودند.

فرآیند شکل‌گیری و نهادینه‌سازی این نظام در ایالات متحده با رویدادهایی نظیر کنگره ۱۸ ژوئن ۱۷۷۸ در فیلادلفیا همراه بود، که در آن، نمایندگان ۱۳ ایالت تصمیم به استقلال گرفتند و این امر موجب ایجاد یک ساختار جدید سیاسی شد که در نهایت به تصویب قانون اساسی آمریکا در سال ۱۷۸۷ انجامید. قانون اساسی ایالات متحده به‌عنوان اولین سند بنیادین نظام ریاستی، اصول کلیدی چون تفکیک قوا، استقلال نهادهای حاکمیتی و تمرکز قدرت در دست رئیس‌جمهور را به‌طور اصولی تدوین کرد. پس از آن، کشورهای دیگری در قاره آمریکا و به‌ویژه در آمریکای لاتین، با اقتباس از مدل آمریکایی، این نظام را در کشورهای خود پیاده‌سازی کردند. (هاشمی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۱) در طول زمان، اما، در برخی از این کشورها، تفکیک قوا و اصول اولیه این نظام به‌شکلی نادرست تفسیر و به‌ویژه در جهت تقویت قدرت رئیس‌جمهور و ایجاد روندهای شبه‌دیکتاتوری انحراف پیدا کرد.

در کشورهای آمریکای لاتین و برخی کشورهای آفریقایی بعد از جنگ جهانی دوم، نظام‌های ریاستی نه تنها شکل‌گیری یافتند، بلکه به‌ویژه در عرصه‌های غیر دموکراتیک، به ابزارهایی برای استقرار دولت‌های غیر دموکراتیک تبدیل شدند. (هریسی نژاد، ۱۳۸۶، ۱۱۴) این امر گویای این

است که اصول بنیادین تفکیک قوا در این کشورها به‌طور کامل رعایت نمی‌شود و به‌جای توازن میان قوا، قدرت اجرایی به‌شکل فزاینده‌ای به دست رئیس‌جمهور متمرکز شده است. از این رو، می‌توان گفت که تنها نمونه کامل و دقیق نظام ریاستی در دنیای معاصر، مدل آمریکایی است (عاملی، ۱۳۴۸، ۹۷) که مبتنی بر تفکیک مطلق قوا و استقلال کامل نهادهای اجرایی، قضائی و مقننه است. در این نظام، هر یک از قوا دارای جایگاه و مسئولیت‌های خاص خود هستند، به‌گونه‌ای که هیچ یک از قوا بر دیگری تسلط ندارد و هر قوه در محدوده تخصصی خود عمل می‌کند. (هریسی نژاد، ۱۳۸۶، ۱۲۹) در نظام ریاستی ایالات متحده، رئیس‌جمهور نه تنها به‌عنوان رئیس کشور، بلکه به‌عنوان رئیس هیأت دولت نیز ایفای نقش می‌کند. این ترکیب نقش‌ها، رئیس‌جمهور را به مهم‌ترین شخصیت سیاسی کشور تبدیل می‌کند. (جاسبی، ۱۳۵۳، ۱۴۸) او با اختیارات گسترده‌ای که در حوزه اجرایی دارد، رهبری دولت را در اختیار می‌گیرد و به‌عنوان شخصیت محوری در نظام حکومتی عمل می‌کند. از این رو، رئیس‌جمهور در واقع کلید اصلی عملکرد نظام ریاستی ایالات متحده است و در عمل، تمام اجزاء اجرایی کشور تحت رهبری و هدایت او عمل می‌کنند. (آقا بخشی، ۱۳۷۴، ۱۴۷)

۲- مبانی نظری و ریشه‌های تاریخی نظام پارلمانی

نظام پارلمانی به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین و گسترده‌ترین سیستم‌های حکومتی دموکراتیک، اصول و مفاهیم خاص خود را دارد که در کشورهای مختلف به‌طرز متفاوتی به‌کار گرفته می‌شود. ریشه‌های تاریخی این نظام را می‌توان به دوران باستان در ایران و یونان بازگرداند، اما سیستم پارلمانی مدرن را باید در تحولات سیاسی انگلستان جستجو کرد. در ایران باستان، به‌ویژه در دوران اشکانیان، نهادهایی مشابه با پارلمان‌های امروزی وجود داشته است که به‌عنوان مهستان شناخته می‌شدند و در برخی جنبه‌ها مشابه به نظام‌های پارلمانی دوران مدرن بودند. (حیاتی و همکاران، ۱۴۰۱، ۵۴). این تصمیم‌گیری شورایی هرچند به مفهوم نظام پارلمانی نزدیک است و اساساً یکی از ارکان آن به شمار می‌رود اما لزوماً مفهوم رژیم پارلمانی را ندارد چرا که چنین سبک مدیریتی در یونان باستان و به نوعی در دولت شهرهای آن نیز وجود داشته است. با این حال، پارلمان به‌عنوان نهادی با کارکردهای مدرن، ابتدا در انگلستان و به‌ویژه پس از صدور منشور بزرگ آزادی‌ها در قرن سیزدهم و سپس با تکامل تدریجی آن، به‌ویژه در قرن نوزدهم، شکل گرفت. پس از صدور منشور کبیر آزادی‌ها و پیدایش آزادی‌های مدنی و سیاسی برای شهروندان، در نهایت به سال ۱۶۲۸ پارلمان شکل گرفت. این پایه‌گذاری در آغاز قرن نوزدهم از سوی فرانسه اقتباس و سپس به تدریج در دیگر کشورها رواج پیدا کرد. (هاشمی، ۱۳۹۰، ۲۴۶) در این دوران، پارلمان به‌عنوان نهاد قانونگذاری مستقل و نهاد پاسخگوی مسئولیت‌های دولت، نقش برجسته‌ای در سیاست‌گذاری‌های عمومی ایفا می‌کرد.

تئوری نظام پارلمانی بر پایه تفکیک نسبی و انعطاف‌پذیر قوا استوار است. (دادفر، ۱۳۴۳، ۵۸) این نوع تفکیک قوا برخلاف نظام‌های ریاستی که از تفکیک مطلق و غیرقابل تغییر میان قوای مختلف استفاده می‌کنند، به‌طور نسبی به نهادهای مختلف حکومتی اجازه تعامل و هم‌کاری می‌دهد. این

۵۹ تبیین نظام ریاستی همراه با بررسی موردی نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا (حجت الله ابراهیمیان، حبیب شریفی نویسی)

تعامل و همکاری به‌ویژه در رابطه میان قوه مقننه و قوه مجریه آشکار است. این نظام که محصول تاریخ سیاسی انگلستان است تغییر شکل رویه‌ای است که از قرن چهاردهم با عنوان تعقیب و محاکمه در کشور مزبور مرسوم بوده است. بر این اساس مجلس عوام می‌توانست وزیر متهم به تخلف کیفری را به مجلس اعیان معرفی کند. از قرن هفدهم نیز این مسئولیت وزرا به فعالیت سیاسی آنها تسری یافت و پارلمان در صورت عدم رضایت از اقدامات یک وزیر رویه‌ی تعقیب و محاکمه را علیه وی در پیش گرفته و علاوه بر مجازات عدم توافق خود را با رئیس کشور نشان می‌داد. (هریسی نژاد، ۱۳۸۶، ۱۴۸) به موازات این تحول گذر از مسئولیت فردی به مسئولیت جمعی پیش آمد و کابینه به عنوان یک رکن شورایی که نخست وزیر در رأس آن قرار گرفته است مطرح شده و اعضایش مسئولیت مشترک پیدا کرده‌اند. کابینه برای جلوگیری از رویه‌ی نامطبوع مجازات در صورت احساس از دست دادن اعتماد، استعفا را ترجیح می‌دهد و به این ترتیب استیضاح جایگزین تعقیب و محاکمه می‌شود و گذار از تنبیه جزایی به مسئولیت سیاسی اتفاق می‌افتد. (همان، ۱۰۲) بنابراین امروزه مسئولیت سیاسی وزرا در برابر پارلمان به عنوان یکی از مهم‌ترین خصوصیات نظام پارلمانی مطرح می‌شود. در نظام‌های پارلمانی تکیه بر اصطلاح پارلمان است و این امر به هیچ وجه تصادفی نیست، زیرا در این نظام حاکمیت ملی از سوی مردم و از رهگذر انتخابات به نمایندگان پارلمان سپرده می‌شود و از طریق پارلمان به دستگاه‌ها و اشخاص کارگزار و سایر قوا منتقل می‌گردد.

پارلمانتاریسم روش کشورهایی است که در آن پارلمان در مقام قانونگذار قرار دارد و قوه‌ی مجریه در برابر آن مسئول است و تعیین وزرا با اعتماد پارلمان صورت می‌گیرد. (شهرام نیا ۱۳۷۹، ۳۹) هرگاه قوه‌ی قانونگذاری از هیأت وزیران سلب اعتماد کند آن هیأت برکنار می‌شود و هیأت دیگری بر سرکار می‌آید. (آشوری، ۱۳۷۷، ۷۷) از این رو قوه‌ی مقننه در این گونه نظام‌ها وظایف و اختیارات بسیار گسترده‌ای دارد که علاوه بر قانونگذاری به نظارت دولت قوه‌ی مجریه می‌پردازد و قوه‌ی مجریه نخست وزیر از دل قوه‌ی مقننه بیرون می‌آید. (لک زایی ۱۳۸۳، ۵۹ آقا بخشی، ۱۳۷۴، ۲۴۲). لذا برخلاف نظام‌های ریاستی که فاقد پتانسیل و ظرفیت لازم برای تغییر در قوه‌ی مجریه است در نظام‌های پارلمانی دستگاه‌های قوای مختلف به یکدیگر وابسته‌اند. (علیخانی ۱۳۷۳، ۳۲) یعنی در عین تمایز و تفکیک باید پاسخگو و مسئول دستگاهی باشند که از آن ناشی می‌شود لذا در این گونه نظام‌ها سخن از استقلال و انفصال مطلق در میان نیست. (قاضی، ۱۳۷۵، ۱۴۶).

نظام‌های پارلمانی به‌طور گسترده‌ای در دموکراسی‌های اروپای مرکزی پذیرفته شده‌اند، جایی که نخست وزیر و کابینه از دل پارلمان انتخاب می‌شوند و مسئولیت‌های خود را در برابر آن پاسخگو هستند. در این کشورها، رئیس‌جمهور معمولاً به‌عنوان مقام تشریفاتی عمل کرده و بیشتر نقش نمادین دارد. سیستم پارلمانتاریسم در این کشورها به‌واسطه نظارت مستمر بر دولت، امکان تغییرات سریع در سیاست‌ها و تغییرات حکومت را فراهم می‌آورد. نخست وزیر و کابینه به وسیله پارلمان انتخاب و ساقط می‌شوند. رؤسای جمهور این کشورها به مثابه رئیس آنها هستند. لفظ

پارلمان از واژه فرانسوی parlement به معنی محل گفتگو و مشاوره مشتق شده است (عاملی، ۱۳۴۸: ۴۲) این نهاد در کشورهای مختلف نام‌های متنوعی به خود گرفته است. در انگلستان پارلمنت، در آمریکا کنگره، در اسپانیا کورتز و در ایران مجلس می‌گویند (شهرام نیا ۱۳۷۹، ۲۹). البته باید توجه داشت که وجود پارلمان در یک نظام سیاسی به تنهایی دلیل پارلمانی بودن آن نظام نیست زیرا نظام‌های غیر پارلمانی نظیر نظام‌های ریاستی یا نیمه ریاستی نیز دارای پارلمان هستند. (شهرام نیا ۱۳۷۹: ۶۵) به‌طور کلی در نظام‌های پارلمانی، دولت از دل پارلمان بیرون می‌آید و رئیس‌جمهور، که نقش تشریفاتی دارد، بیشتر در راستای نمایندگی عمل می‌کند. در واقع، مسئولیت سیاسی وزرا و نخست‌وزیر در برابر پارلمان قرار دارد و اگر پارلمان از آنها سلب اعتماد کند، هیأت دولت باید استعفا دهد. از این رو، در نظام‌های پارلمانی، قوه مقننه علاوه بر وظیفه قانون‌گذاری، نظارت مستقیم و مستمر بر اقدامات اجرایی دولت را نیز بر عهده دارد. این سازوکار، نظام‌های پارلمانی را از نظام‌های ریاستی متمایز می‌کند، چرا که در سیستم‌های ریاستی، قوه مجریه عموماً مستقل از قوه مقننه است و تغییرات در آن ممکن است بدون دخالت پارلمان صورت گیرد.

۳- مبانی نظری و ریشه‌های تاریخی نظام نیمه ریاستی- نیمه پارلمانی
نظام‌های نیمه‌ریاستی یا نیمه‌پارلمانی، که برخی از ویژگی‌های نظام‌های ریاستی و پارلمانی را در خود جای داده‌اند، از نیمه قرن بیستم در برخی کشورها نظیر فرانسه، اتریش، فنلاند، ایرلند و پرتغال استقرار یافته‌اند. در این نظام‌ها، قدرت اجرایی به‌طور همزمان میان رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر تقسیم می‌شود، به‌طوری‌که رئیس‌جمهور به‌عنوان مقام عالی‌رتبه اجرایی و نماینده کشور، دارای اختیارات وسیع است، در حالی که نخست‌وزیر مسئولیت‌های اجرایی روزمره را بر عهده دارد و باید در برابر پارلمان پاسخگو باشد. در این نوع سیستم‌ها، تفکیک قوا به‌صورت نسبی صورت می‌گیرد و اغلب این تقسیم‌بندی‌ها به‌طور موازنه‌ای و با در نظر گرفتن تعامل میان قوای مختلف اعمال می‌شود. همه‌ی این کشورها دارای قانون اساسی نوشته هستند؛ لکن عرف هم نقش مهمی ایفا کرده است و در نتیجه هر کدام از آنها ویژگی‌هایی کسب کرده‌اند که بقیه فاقد آنها می‌باشند. در این نظام‌ها، بر خلاف مدل‌های کاملاً ریاستی یا پارلمانی، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر به‌طور همزمان بر سر حکومت‌داری و اداره کشور در تصمیم‌گیری‌های کلان و اجرایی فعالیت می‌کنند. سیستم‌های نیمه‌ریاستی، در برخی موارد به‌ویژه در کشورهایی نظیر فرانسه، از ترکیب مدل ریاستی و پارلمانی به‌صورت هم‌زمان استفاده می‌کنند، که این امر موجب ایجاد پیچیدگی‌های بیشتری در ساختار اجرایی و نظارتی کشور می‌شود.

۲- ویژگی‌ها و مولفه‌های نظام ریاستی و مقایسه آن با دیگر نظام سیاسی

نظام ریاستی یکی از انواع رژیم‌های حکومتی است که ویژگی‌ها و ساختارهای خاص خود را دارد. این نوع نظام، از دیگر نظام‌های حکومتی نظیر پارلمانی و نیمه‌ریاستی متمایز می‌شود. در این

۱ تبیین نظام ریاستی همراه با بررسی موردی نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا (حجت الله ابراهیمیان، حبیب شریفی نویسی)

فصل، ابتدا به تبیین ویژگی‌ها و مؤلفه‌های نظام ریاستی پرداخته خواهد شد، سپس این ویژگی‌ها در مقایسه با دیگر نظام‌های حکومتی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۲- ویژگی‌ها و مؤلفه‌های نظام ریاستی

نظام ریاستی یکی از مدل‌های حکومتی است که بر اساس تفکیک شدید و استقلال قوا از یکدیگر، به ویژه قوا مقننه، مجریه و قضائیه شکل می‌گیرد. در این نوع نظام‌ها، قوای مجریه و مقننه از یکدیگر به طور کامل مستقل هستند و هیچ یک از این دو قوه نمی‌تواند دیگری را به پایان دوره‌ی خود ملزم سازد. این ویژگی، نظام ریاستی را از دیگر نظام‌های حکومتی نظیر پارلمانی و نیمه‌ریاستی متمایز می‌کند. ذیل این مبحث ویژگی‌های نظام ریاستی و نیز معایب و مزایای آن بررسی می‌شود.

۱-۲-۱- مزایای نظام ریاستی

در نظام ریاستی، یکی از ویژگی‌های برجسته، تفکیک مطلق قوا است. این تفکیک به گونه‌ای است که هیچ‌یک از قوا نمی‌توانند بر دیگری تسلط یابند یا فعالیت‌های آن را محدود کنند. رئیس‌جمهور به عنوان رئیس قوه مجریه، از سوی مردم برگزیده می‌شود و این انتخاب او را از نظر سیاسی به قوه مقننه مستقل می‌سازد. اعضای قوه مقننه نیز در انتخاباتی جداگانه از سوی مردم برای مدت زمانی معین انتخاب می‌شوند. به بیان دیگر حاکمیت ملی در دو نوبت تجلی می‌کنند. یکی برای انتخاب متصدی اصلی قوه مجریه و دیگری برای انتخاب نمایندگان قوه مقننه. دو قوه در یکی سطح قرار دارند و دارای پشتوانه‌ای مساوی می‌باشند. در این نظام اصل برابری همترازی استقلال و عدم دخالت متقابل بین دو قوه مجریه و مقننه رعایت شده است. نظام ریاستی دارای قوه مجریه تک رکنی است، به این معنا که رئیس کشور و رئیس دولت در یک شخص جمع می‌شود. در این سیستم، هر قوه در محدوده وظایف خود استقلال کامل دارد و هیچ‌کدام نمی‌توانند دخالتی در امور دیگری داشته باشند.

نظام ریاستی نقطه مقابل نظام پارلمانی است. شاخصه مهم آن، استقلال متقابل قوا است؛ به این ترتیب که رئیس‌جمهور و اعضای پارلمان در دو انتخابات مجزا برگزیده می‌شوند و هیچ یک نمی‌توانند دوران تصدی دیگری را پیش از مواعد قانونی پایان دهد. نه پارلمان می‌تواند رئیس‌جمهور و وزرا را از طریق استیضاح از کار برکنار نماید و نه رئیس‌جمهور می‌تواند پارلمان را منحل کند. (حبیب زاده و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۴۱) انتخاب رئیس‌جمهور با رأی مردم به وی اعتبار و قدرت قابل توجهی اعطا نموده و پشتوانه‌ای مساوی با پارلمان به وی می‌بخشد. رئیس‌جمهور در انتخاب وزیران و همکارانش و عزل آنها از آزادی عمل و اختیارات زیادی برخوردار است. بنابر این چون پارلمان در انتصاب وزیران نقشی ایفا نمی‌کند، آنها در برابر پارلمان مسؤولیت سیاسی ندارند در مقابل به دلیل تفکیک ساختاری و کارکردی هر قوم، رئیس‌جمهور هم نمی‌تواند به پارلمان لایحه قانونی پیشنهاد کند و امر قانونگذاری در انحصار قوه مقننه است. (هریسی نژاد، همان، ۱۲۲) در نظام ریاستی، رئیس‌جمهور هم‌زمان رئیس قوه مجریه و رئیس دولت است. این ترکیب

باعث می‌شود که در مقابل سایر قوا مسئولیت مستقیم و بی‌واسطه‌ای در قبال مردم و دیگر قوای حکومتی داشته باشد. برخلاف سیستم پارلمانی، در نظام ریاستی، رئیس‌جمهور هیچ‌گاه نمی‌تواند از طریق رأی عدم اعتماد یا فرآیند مشابه از قدرت عزل شود، مگر از طریق فرآیند استیضاح پیچیده یا اقدامات فراتر از سازوکارهای پیش‌بینی شده نظیر کودتا. به بیانی دیگر، در نظام ریاستی رئیس‌جمهور و کابینه از حیث شکل‌گیری و تداوم نیازی به رأی اعتماد نمایندگان مجلس ندارند و رئیس‌جمهور را فقط می‌توان از طریق فرآیند پیچیده استیضاح یا دخالت‌های فراتر از سازوکارهای پیش‌بینی شده در قانون اساسی مانند کودتا عزل کرد. بجز اینها رئیس‌جمهور را نمی‌توان در خلال دوره تصدی از طریق رأی عدم اعتماد از سمتش عزل کرد. بارزترین ویژگی نظام‌های ریاستی یعنی تفکیک قوای حکومتی به این معنا است که هر قوه در حوزه صلاحیت خود اختیارات کامل دارد، با این حال نقاط اتصال نیز میان آنها پیش‌بینی شده است که نوعی تعادل و موازنه را در روابط آنها ایجاد می‌کند. برای مثال در رابطه میان کنگره و قوه مجریه با اینکه قانونگذاری حق انحصاری کنگره است اما رئیس‌جمهور می‌تواند از طریق نمایندگان کنگره پیشنهادهایی را برای تصویب در کنگره ارائه کند. همچنین رئیس‌جمهور از حق وتوی مصوبات کنگره برخوردار است؛ هر چند که کنگره می‌تواند این وتو را بی اثر کند.

نظام ریاستی به‌طور معمول در کشورهایی با سیستم دو حزبی به کار گرفته می‌شود. رئیس‌جمهور معمولاً از یکی از دو حزب عمده کشور برگزیده می‌شود و وزرا نیز توسط رئیس‌جمهور تعیین می‌گردند. یکی از ویژگی‌های این نظام، عدم مسئولیت سیاسی وزرا در برابر قوه مقننه است، زیرا آنها تنها در برابر رئیس‌جمهور مسئول هستند. نظام ریاستی مزایای متعددی دارد که آن را برای برخی از کشورها مناسب می‌سازد. یکی از مهم‌ترین مزایای این نظام، ایجاد ثبات در قوه مجریه است. (گرچی ازندریانی، ۱۳۸۸، ۳۱) به دلیل استقلال قوا و نداشتن وابستگی متقابل، هیچ‌گاه احتمال به وجود آمدن بحران‌های سیاسی مانند تغییرات ناگهانی دولت وجود ندارد. در این نوع سیستم، رئیس‌جمهور به عنوان نماینده مستقیم مردم، مسئولیت اجرایی امور را بر عهده دارد و قادر است سیاست‌های بلندمدت و ثابت را به اجرا درآورد. با توجه به عناصر فوق، موافقان نظام ریاستی اعتقاد دارند که این نوع نظام دارای ظرفیت‌های لازم برای پاسخ‌گویی به نیازهای جوامع مربوط بوده و در پاسخ به مسأله تناسب آن با نیاز دموکراسی‌های نوپا، امتیازات آن را به صورت زیر فهرست نموده‌اند: - تضمین ثبات قوه مجریه: در این نوع نظام، رئیس‌جمهور برای مدت معینی انتخاب می‌شود و نمی‌تواند پیش از موعد از سمت خود برکنار شود. این ویژگی به ثبات اجرایی کمک می‌کند و از وقوع بحران‌های سیاسی جلوگیری می‌کند. - پاسخ‌گویی مستقیم قوه مجریه: رئیس‌جمهور به دلیل انتخاب مستقیم از سوی مردم، به‌طور مستقیم در برابر رأی‌دهندگان پاسخ‌گو است و نمی‌تواند از مسئولیت‌های خود طفره رود. در کشورهایی با نظام حزبی قوام نیافته و در نتیجه نبود ائتلاف‌های نیرومند حزبی رئیس‌جمهور مقتدری لازم است، تا در اختلافات شدید حزبی بین گرایش‌های مختلف سیاسی نقش داور ایفا نموده و مانع بروز وقفه در اداره امور کشور شود. (گرچی، ۱۳۸۸، ۱۹۱) - تمرکز قدرت اجرایی: رئیس‌جمهور به‌طور کامل بر قوه مجریه

تسلط دارد و وزرا را به دلخواه خود منصوب می‌کند. این ویژگی موجب جلوگیری از پراکندگی و تداخل قدرت در قوه مجریه می‌شود. - سیاست‌های مستمر و مداوم: در نظام ریاستی، سیاست‌ها و برنامه‌های اجرایی به طور مداوم و بدون وقفه پیگیری می‌شود، چرا که رئیس‌جمهور می‌تواند بدون مواجهه با مشکلات ناشی از تغییرات مکرر دولت، سیاست‌ها را به‌طور ثابت دنبال کند.

۲-۱-۲- معایب نظام ریاستی

هرچند نظام ریاستی مزایای خاص خود را دارد، اما با چالش‌ها و معایبی نیز همراه است که به‌ویژه در کشورهای با سیستم‌های چندحزبی مشهودتر می‌شود. یکی از بزرگ‌ترین معایب نظام ریاستی، بروز بن‌بست‌های سیاسی میان قوه مقننه و قوه مجریه است. در این سیستم، هر دو قوه از حمایت مردمی مشابه برخوردار هستند و این امر می‌تواند باعث ایجاد بحران‌های سیاسی و نهادی در صورت بروز اختلافات میان دو قوه گردد. البته بروز این خطر در رژیم‌های دارای سیستم چند حزبی بیشتر است. چرا که هر قدر احزاب بیشتر باشند، سهم حزب متبوع رئیس‌جمهور در پارلمان کم تر خواهد بود و در نتیجه امکان بروز اختلاف افزایش خواهد یافت (نجیبی فینی، ۱۳۸۲، ۱۹۲) در نظام ریاستی قوهی مجریه برخلاف رژیم‌های پارلمانی سلسله مراتبی است. یعنی وزیران کاملاً وابسته به حکومت و رئیس دولت هستند. (بلاندل، ژان، ۱۳۷۸، ۳۷۸)

نظام سیاسی ریاستی انحصارگرا است و بر مبنای برد کامل یک طرف و باخت کامل طرف دیگر بنا شده است. بنابراین گروه‌های اجتماعی و قومی را از حکومت طرد می‌کند و ثبات دموکراسی‌های جدید را به خطر می‌اندازد. قطب بندی‌های سیاسی را افزایش داده و نقش احزاب را تضعیف می‌کند. هم چنین نخبگان را جذب هیات حاکمه نموده و به این ترتیب به پارلمان آسیب می‌رساند. یک ساختار اجرایی فرد محور ایجاد می‌کند و مشخصه‌ی شور و رایزنی را که در تصمیم گیری‌های دموکراتیک اهمیت زیادی دارد کمرنگ می‌نماید. ممکن است اکثریت‌های متفاوتی در قوای مقننه و مجریه تشکیل شود و در اصطلاح دولت اکثریت انشعابی به وجود آید؛ امری که می‌تواند فرایند تصمیم گیری سیاسی را فلج نموده و تعارض میان پارلمان و قوهی مجریه را دامن زند. این شرایط فعالان سیاسی را متمایل به تشویق شیوه‌های اقتدارگرایانه‌ی حل تعارض می‌کند که نهایتاً ممکن است تا دخالت نظامیان در امور سیاسی نیز پیش رود. بنابراین این سامانه انعطاف ناپذیر است در نتیجه کشور نمی‌تواند نسبت به تغییر اوضاع واکنش متناسب و به هنگامی نشان دهد. (همان)

در کل با توجه به نظر مخالفان نظام ریاستی، می‌توان معایب آن را به صورت خلاصه و به شرح زیر بیان کرد: -بحران‌های سیاسی و بن‌بست‌های نهادی: به دلیل استقلال نسبی قوای مجریه و مقننه، امکان بروز بن‌بست‌های سیاسی میان این دو قوه وجود دارد. این امر می‌تواند منجر به توقف فرآیندهای قانونی و اجرایی در کشور شود. -انعطاف ناپذیری و انحصارگرایی: در نظام ریاستی، چون رئیس‌جمهور برای مدت زمانی معین انتخاب می‌شود، تغییرات در سیاست‌های اجرایی در این مدت می‌تواند با موانع و محدودیت‌هایی روبرو شود. این عدم انعطاف می‌تواند کشور را در برابر تغییرات فوری و ضروری ناتوان سازد و اجازه نمی‌دهد با زمان همگام باشد. هم چنین روحیه حزب

گرایی به کم‌ترین حد رسد. انحصارگرایی و ابتدای آن بر برد کامل یک طرف و باخت کامل طرف دیگر باعث طرد برخی گروه‌های سیاسی اجتماعی و قومی از حکومت و به مخاطره انداختن ثبات سیاسی نظام. - تصمیمات با تاخیر و غیر عادی گرفته می‌شود. - برای کشورهای دارای وسعت متوسط نامناسب است. - مسئولیت‌ها به طور کامل تضمین نشده است (مدنی، ۱۳۷۹، ۲۲۱) - افزایش قطب‌بندی‌های سیاسی: به دلیل وجود تنها دو حزب عمده و تمرکز قدرت در دستان رئیس‌جمهور، ممکن است فضای سیاسی به سمت دو قطبی شدن پیش رود و گروه‌های اجتماعی و قومی از فرآیندهای سیاسی کنار گذاشته شوند. - متمرکز شدن قدرت در دستان رئیس‌جمهور: یکی دیگر از معایب این نظام، متمرکز شدن قدرت در دستان یک فرد است که می‌تواند منجر به ایجاد سیستم‌های فردمحور و کاهش هم‌کاری و مشورت در فرآیندهای تصمیم‌گیری گردد. - فراهم نمودن بستر ظهور برخی رذایل اخلاقی در جامعه مانند تملق‌گویی فرد محوری و تنزل شان و کرامت انسان‌ها (هاشمی، ۱۳۸۵، ۲۳۱)

۲-۲- مقایسه نظام ریاستی با نظام پارلمانی و نیمه ریاستی

در این بحث، با بررسی ویژگی‌های نظام ریاستی و ویژگی‌های نظام‌های پارلمانی و نیمه‌ریاستی، مقایسه‌ای اجمالی میان این سه نوع نظام انجام خواهد شد. این مقایسه به درک بهتر تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود در این نظام‌ها کمک می‌کند.

۲-۲-۱- مقایسه نظام ریاستی با رژیم پارلمانی

نظام پارلمانی نتیجه برداشت متفاوتی از نظریه تفکیک قوای مونتسکیو و تفکیک قوای انعطاف‌پذیر است. این مفهوم به شیوه‌های مختلفی در قوانین اساسی کشورهای مختلف تجلی یافته است. در قالب تفکیک نسبی قوا، دو قوه مقننه و مجریه از نظر ساختاری و تشکیلاتی از یکدیگر متمایزند، اما از طریق تدابیر حقوقی و سیاسی به یکدیگر مرتبط می‌شوند و در عین حفظ تمایزات خود، کلیت حاکمیت ملی را نمایندگی و اعمال می‌کنند. به عبارت دیگر، نظام پارلمانی نظامی نیست که در آن پارلمان مستقیماً حکومت می‌کند، بلکه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی به دولت واگذار می‌شود، با این حال دولت موظف است برای اجرای تصمیمات خود رضایت پارلمان را جلب کند. دو قوه مقننه و مجریه نه به صورت کاملاً تخصصی، بلکه از طریق همکاری و مشارکت متقابل در زمینه‌های تقنینی و اجرایی عمل می‌کنند. به عبارت دیگر، در انجام وظایف هر یک از قوا، نقاط مشترکی وجود دارد که طبق قانون، حدود و مرز اختیارات هر کدام مشخص می‌شود. با این حال، ارگان‌ها و نهادهای مسئول هر یک از وظایف، تخصص ویژه‌ای ندارند و در برخی موارد، ممکن است وظایف آنها با یکدیگر تداخل پیدا کند. علاوه بر این، هر یک از قوا ابزارهای کافی برای تاثیرگذاری بر وظایف سایر قوا را در اختیار دارد. (قاضی، ۱۳۸۳، ۳۳۷)

در نظام سیاسی پارلمانی، دولت تحت نظارت سیاسی پارلمان به اجرای قوانین می‌پردازد و در صورتی که پارلمان از عملکرد دولت رضایت نداشته باشد، می‌تواند با رأی عدم اعتماد، آن را برکنار کند. با این حال، در نظام‌های پارلمانی، دولت معمولاً از حمایت سیاسی اکثریت پارلمانی برخوردار

۶۵ تبیین نظام ریاستی همراه با بررسی موردی نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا (حجت الله ابراهیمیان، حبیب شریفی نویسی)

است و اغلب وزرا از میان اعضای حزب حاکم منصوب می‌شوند. (رضایی شرف و همکاران، ۱۴۰۰، ۱۳۱) در نظام پارلمانی، تأکید بر واژه "پارلمان" نه تصادفی است و نه بی‌مفهوم؛ زیرا در این نظام، حاکمیت از طریق انتخابات عمومی به نمایندگان مجلس یا مجالس مقننه سپرده می‌شود و از آنجا به سایر ارگان‌های حکومتی منتقل می‌گردد. پایه و اساس تعادل در نظام پارلمانی بر دو ستون استوار است: اول، مسئولیت سیاسی وزرا در برابر پارلمان و امکان برکناری کابینه از طریق رأی عدم اعتماد نمایندگان؛ و دوم، حق انحلال پارلمان توسط قوه مجریه.

برای اینکه نظامی پارلمانی به حساب آید، شرایط خاصی باید برقرار باشد. از جمله این‌که بین قوای سه‌گانه، به ویژه بین قوه مقننه و مجریه، باید همکاری مستمر وجود داشته باشد. همچنین، قوه مجریه باید از دو بخش متمایز تشکیل شده باشد: یکی رئیس مملکت و دیگری کابینه وزرا. هیأت وزیران باید به‌طور مستمر در برابر پارلمان مسئولیت سیاسی داشته باشد، به‌طوری‌که موظف به پاسخگویی به پرسش‌ها و استیضاح‌های نمایندگان مجلس باشد. (همان). بنابراین، عامل اصلی تحقق رژیم پارلمانی مسئولیت سیاسی وزرا در برابر پارلمان است که این امر آن را از رژیم ریاستی متمایز می‌سازد. در رژیم ریاستی، رئیس‌جمهور هم رئیس مملکت و هم رئیس کابینه وزرا است و در برابر مجالس هیچ‌گونه مسئولیتی ندارد. در مقابل، در نظام‌های پارلمانی، رئیس مملکت که ممکن است پادشاه یا رئیس‌جمهور باشد، به‌عنوان شخصی غیرمسئول و از طرفی، شورای وزیران که مسئولیت سیاسی دارد، امور قوه مجریه را تقسیم می‌کنند. کابینه وزرا برای ادامه فعالیت خود باید از اعتماد مجلس برخوردار باشد، حتی اگر وزرا از سوی رئیس مملکت معرفی شده باشند.

میزان اعتماد پارلمان به وزیران یا از طریق درخواست رأی اعتماد از سوی نخست‌وزیر برای اطمینان از حمایت پارلمان سنجیده می‌شود، یا اعضای پارلمان بعد از استیضاح از یک وزیر یا هیأت وزرا از مجلس می‌خواهند که موضوع ابقا یا سقوط کابینه را به رأی بگذارد. از سوی دیگر، برای جلوگیری از تبدیل شدن اثرگذاری پارلمان بر قوه مجریه به یک جنبه‌گرایی و جلوگیری از آن که آرای عدم اعتماد مکرراً به بی‌ثباتی کابینه و وزیران منجر شود، به قوه مجریه این حق داده شده که طبق مقررات، پارلمان را منحل کند. حق انحلال قوه مقننه توسط قوه مجریه آثار مهمی دارد که می‌تواند موجب تغییرات اساسی در تعادل قوا و روابط میان پارلمان و دولت شود. (حیاتی، علی و همکاران، ص ۵۵) از جمله این آثار این است که اولاً باعث تبدیل رفتارهای قوه مقننه در قبال قوه مجریه می‌شود. زیرا، وجود حق انحلال تهدیدی جدی در برابر رفتارهای غیر متعارف قوه مقننه است. معلوم می‌کنند که اعتماد به وزیران تنها از طریق ابزار آن از سوی نمایندگان مجلس قانون‌گذاری نیست، بلکه مردم نیز حق دارند نسبت به حکومت ابراز اعتماد کنند. (عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ۱۳۱ - ۱۳۲)

در مورد مزایای نظام پارلمانی، می‌توان به مصادیق زیر اشاره کرد: نخست، همسویی دولت و پارلمان در نظام‌های پارلمانی که می‌تواند سازنده باشد. در این نظام‌ها، معمولاً دولت و پارلمان همسو هستند، در حالی که در نظام‌های ریاستی، دولت‌ها معمولاً با پارلمان‌های خود همخوانی ندارند. در برخی موارد، این عدم همسویی می‌تواند منجر به بحران‌هایی در کشور شود. همچنین،

این ناهم‌سویی در نظام‌های نیمه‌ریاستی به دلیل قدرت بیشتر پارلمان، شدت بیشتری پیدا می‌کند. دوم، برخی معتقدند که در نظام پارلمانی، همه اقشار جامعه نمایندگانی در پارلمان دارند و از آنجا که قوه مجریه تحت نظارت پارلمان قرار دارد، این امر باعث می‌شود که قوه مجریه به‌طور مردمی‌تر اداره شود. این ویژگی به‌ویژه در نظام‌های تناسبی بارزتر است. این افراد دولت‌های ائتلافی را به‌عنوان دلیلی برای صحت این دیدگاه می‌دانند، زیرا در این نوع دولت‌ها، نمایندگان احزاب مختلف به‌طور مستقیم در فرآیند تصمیم‌گیری مشارکت دارند. (گرچی ازندیانی، همان، ۲۲۹) سوم انعطاف نظام پارلمانی بالاست. چهارم با ابزارهایی چون ائتلاف و نظیر آن بهتر از سایر شیوه‌ها می‌تواند دموکراسی را تقویت کند. مخالفان در مقابله با استدلال موافقین به انحلال پیاپی مجالس کشورهای پارلمانی جهان به علت عدم هماهنگی با دولت‌ها (مثل کشور ایتالیا) اشاره می‌کنند. هم چنین مخالفان می‌گویند اتفاقاً در نظام پارلمانی واسطه پارلمان باعث می‌شود تا حق انتخاب مستقیم مردم سلب شود. مضاف بر این که در نظام پارلمانی اکثر احزاب به قدرت می‌رسد که اکثریت مطلق جامعه به او رأی ندادند، در حالی که چنین ایرادی در نظام ریاستی و نیمه ریاستی با ملاک قرار دادن نظام اکثریت مطلق همه آحاد ملت در انتخابات ریاست جمهوری برطرف می‌شود. ایشان معتقدند که نظام پارلمانی مغایر با تفکیک قوا و حتی نظارت و تعادل است چرا که عملاً یک قوه بر قوای دیگر برتری پیدا می‌کند. (همان، ۲۳۰) در نظام پارلمانی تقریباً شأن قوه مجریه به کمیسیون اجرایی پارلمان تقلیل می‌یابد و دیگر نمی‌توان این قوه را یک قوه مستقل دانست، فلذا پارلمان نمی‌تواند به وظیفه تاریخی خود یعنی نظارت بر قوه مجریه به درستی عمل کند چرا که در چنین حالتی وحدت ناظر و مجری به وجود می‌آید. در نظام‌های پارلمانی شأنیت پارلمان نیز زیر سوال می‌رود، چرا که هرگاه دولت شکست بخورد یا حتی با کوچک‌ترین اختلاف درونی مواجه شود پارلمان نیز منحل می‌شود.

به طور کلی هواداران نظام پارلمانی فهرستی از مزیت‌های آن را نسبت به نظام ریاستی ارائه می‌دهند. از جمله این که: - فراگیرتر از نظام ریاستی است. - امکان حضور گروه‌های مختلف اجتماعی و به ویژه اقلیت‌های قومی در عرصه سیاست در آن وجود دارد؛ - زمینه مساعدتری را برای سازگاری با چالش‌های سیاسی و اجتماعی پیش روی کشورها فراهم می‌نماید؛ - امکان ایجاد برخی نهادها و رویه‌های دموکراتیک مانند ائتلاف‌های سیاسی اپوزیسیون مذاکرات و سازش را توسعه می‌دهد. موافقان از این رو نتیجه می‌گیرند که نظام پارلمانی با شرایط‌گذار به سوی دموکراسی مناسب ر و سازگارتر است (گرچی، ۱۳۸۸، ۱۹۱)

ولی مخالفان هم به نوبه خود کاستی‌های نظام پارلمانی را به شرح ذیل یادآور می‌شوند: - ایجاد دولت‌های ضعیف و کم ثبات که خود موجب سردرگمی و بی ثباتی سیاسی می‌شود. - به دلیل توزیع و پراکندگی مسئولیت‌ها بین شمار انبوهی از نهادها و بازیگران سیاسی فاقد یک سامانه شفاف پاسخگویی و مسئولیت پذیری می‌باشد؛ - در کار احزاب به ویژه در کشورهای فاقد نظام حزبی انشعاب ایجاد می‌کند و سبب تبدیل شدن پارلمان به عرصه کشمکش فراکسیون‌ها می‌شود.

سبب ایجاد حکومت کابینه و دیکتاتوری منتخبین مردم با توجه به هماهنگی کامل دولت برخاسته از پارلمان در کشورهای با نظام دو حزبی مانند انگلستان می‌شود. (همان)

۲-۲-۲- مقایسه نظام ریاستی با نظام سیاسی نیمه ریاستی

یکی دیگر از انواع ساختارهای سیاسی کشورها، نظامی است که نمی‌توان آن را به‌طور کامل ریاستی یا پارلمانی نامید. این رژیم سیاسی را می‌توان «نیمه‌ریاستی» یا «مختلط» نامید. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، نظام نیمه‌ریاستی از نظر توالی زمانی پس از دو نظام پارلمانی و ریاستی به وجود آمده است و محصول تلاش متفکران برای رفع نقایص این دو نظام بوده است. در این رژیم سیاسی، رئیس‌جمهور اختیاراتی فراتر از اختیارات رئیس کشور در نظام‌های پارلمانی دارد و به‌طور مستقیم و از طریق آرای عمومی انتخاب می‌شود.

اداره دولت در دست هیأتی مرکب از نخست‌وزیر و وزیران است که در برابر پارلمان مسئول هستند. ضمانت اجرای این مسئولیت، قابلیت عزل نخست‌وزیر و وزیران به وسیله پارلمان است. (حیاتی و همکاران، همان، ۶۶) در این رژیم سیاسی، قوه مجریه از دو رکن تشکیل شده است. رکن اول رئیس‌جمهور منتخب مردم است که اختیاراتی برای تعیین دولت و اداره امور کشور دارد. رکن دوم، نخست‌وزیر و وزیران هستند که از سوی رئیس‌جمهور انتخاب و منصوب می‌شوند. این بخش از دولت تحت نظارت رئیس‌جمهور قرار دارد و در عین حال، هماهنگ با قوه مقننه به انجام وظایف خود می‌پردازد. در نظام سیاسی نیمه‌ریاستی، اگر پارلمان قادر باشد برنامه‌ها و سیاست‌های نخست‌وزیر و وزیران را مسدود کند و رأی عدم اعتماد به دولت بدهد، رئیس‌جمهور نیز در مقابل می‌تواند با انحلال پارلمان و برگزاری انتخابات جدید، قدرت آن را محدود کند. هم چنین رئیس‌جمهور می‌تواند هم برای پیشبرد کارهای خود متوسل به همه پرسی شود و هم اینکه بدون جلب نظر پارلمان دعوت به استعفای دولت نماید. (هاشمی ۱۳۹۰، ۲۵۷) اختلافی که این رژیم با نظام پارلمانی دارد، در این است که رئیس کشور که لزوماً فردی انتخابی است با آرای مستقیم مردم انتخاب می‌شود و دارای اختیارات بیشتر و گسترده تر نسبت به رئیس جمهوری مبعوث از سوی پارلمان یا انتخابات محدود می‌باشد. (قاضی شریعت پناهی، همان، ۲۹۰) رئیس‌جمهور علاوه بر ایفای نقش ریاست کشور از طرفی در برخی از امور اجرایی دست بازتری دارد و قدرت نظارت وی در مورد سایر قوا گسترده‌تر است و از سوی دیگر وزراء باید اعتماد نمایندگان را نیز کسب نمایند. (علوی و صادقیان، ۱۳۸۹، ۲۷۰).

ساختار موجود در نظام نیمه‌ریاستی نمی‌تواند کاملاً ریاستی باشد، هرچند که رئیس‌جمهور با انتخابات عمومی قدرت را در دست می‌گیرد و اختیاراتی بسیار گسترده‌تر از رئیس کشور در نظام پارلمانی دارد. اما اعطای صلاحیت‌هایی مانند فسخ مجلس، به هیچ وجه با تفکیک انعطاف‌ناپذیر قوا در نظام ریاستی سازگار نیست. از سوی دیگر، همان‌طور که گفته شد، همین اختیارات وسیع رئیس‌جمهور تفاوت اصلی این نظام با نظام پارلمانی را شکل می‌دهد. در نظام نیمه‌ریاستی، رئیس کشور به جای جایگاه نمادین و بی‌طرف، به رئیس‌جمهوری قدرتمند تبدیل می‌شود که نقش تعیین‌کننده‌ای در اداره قوه مجریه دارد. همان‌طور که مشاهده شد، نظام نیمه‌ریاستی - نیمه

پارلمانی یا مختلط از ترکیب ویژگی‌های دو نظام پارلمانی و ریاستی به وجود آمده است. ویژگی اصلی این نوع نظام تلاش برای برقراری نوعی تعادل میان سه نهاد ریاست‌جمهوری، نخست‌وزیری و کابینه تحت هدایت نخست‌وزیر، و پارلمان است. در حالی که در دو نظام پارلمانی یا ریاستی، قدرت عمدتاً به یکی از دو نهاد پارلمان یا ریاست‌جمهوری داده می‌شود. مشروعیت دموکراتیک یکسان سه نهاد اصلی ریاست‌جمهوری، نخست‌وزیری و کابینه‌اش، و پارلمان به آنها این امکان را می‌دهد که وارد نوعی تعامل و بده‌بستان شوند. (هریسی نژاد، همان، ۱۷۷-۱۸۱)

این سیستم برآیندی از دو مدل ریاستی و پارلمانی است. فی‌المثل از پارلمانی وجود نخست‌وزیر و از ریاستی شیوه خاص انتخاب رئیس‌جمهور را انتخاب کرده است. نکته جالب توجه نظام نیمه ریاستی اختیارات خاص رئیس‌جمهور است. (گرچی ازندریانی، همان، ۲۳۳) فی‌المثل رئیس‌جمهور از اختیار انحلال مجلس برخوردار است. در حالی که حتی در ریاستی نیز چنین اختیاری برای رئیس‌جمهور در نظر گرفته نمی‌شود. موافقان این رژیم آن را عاری از معایب رژیم‌های پارلمانی و ریاستی می‌دانند. آنها گمان می‌کنند با مطرح کردن نخست‌وزیر از اقتدار رئیس‌جمهور کاستند و با اعطای حق انحلال به رئیس‌جمهور مانع از بروز بحران میان پارلمان و دولت می‌شوند. با اعطای نقش قابل توجه پارلمان در چینش دولت و رئیس‌آن مزایای نظام پارلمانی را به دست آوردند و با اعطای نقش قابل توجه به رئیس‌جمهور بتوانند تا آن جایگاه موجود در نظام ریاستی را احیا کنند. (همان)

مخالفان نظام‌های نیمه‌ریاستی - نیمه پارلمانی استدلال می‌کنند که علی‌رغم ایده‌های مثبت این رژیم‌ها، در بسیاری از کشورها، به‌ویژه در کشورهای تازه استقلال‌یافته بلوک شرق، تجربه این نوع نظام‌ها چندان مطلوب نبوده است. برخی از مشکلات این رژیم‌ها به شرح زیرند: نخست، در بسیاری از این کشورها، با رؤسای‌جمهور مادام‌العمر یا طولانی‌مدت مواجه شدیم که باعث تمرکز بیش از حد قدرت در دست فردی خاص شد. دوم، در برخی از این کشورها، نزاع‌های قومی و قبیله‌ای وجود دارد و نظام نیمه‌ریاستی نتوانسته به‌طور مؤثر به این مشکلات پاسخ دهد و ثبات اجتماعی را برقرار کند. سوم، در برخی موارد، تنها مظاهر دموکراسی باقی ماند و دموکراسی از درون تهی شد، به‌طوری‌که انتخابات و نهادهای دموکراتیک به‌طور صوری وجود داشتند، اما عملاً حاکمیت مردم یا نظارت پارلمان به‌طور واقعی در تصمیم‌گیری‌ها تأثیر نداشت. چهارم، در کشورهایی مانند جمهوری‌های سابق شوروی، مشکلات عدم ثبات سیاسی پدیدار شد که به دلیل ضعف در نهادهای دموکراتیک و عدم سازگاری مؤثر بین قوا، ثبات حکومت به چالش کشیده شد.

۳- بررسی مدل نظام ریاستی ایالات متحده آمریکا

نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا یکی از بارزترین نمونه‌ها از نظام ریاستی در سطح جهانی است. این نظام که در پس‌زمینه تاریخ سیاسی و اجتماعی خاص خود شکل گرفته، به شکلی طراحی شده که نهادهای مختلف از یکدیگر مستقل هستند و یک نظام نظارتی و تعادلی بین آنها برقرار است. در این فصل، به بررسی دقیق‌تر مبانی نظری تفکیک قوا در ایالات متحده، ویژگی‌های نظام ریاستی این کشور، تفکیک قوا در ریاست قوه مجریه، و روابط بین قوای اجرایی و مقننه پرداخته

خواهد شد. همچنین مزایا و معایب این سیستم سیاسی که تأثیرات قابل توجهی بر دموکراسی و حکمرانی در ایالات متحده دارد، مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت.

۱-۳- تفکیک قوا و مبانی نظری آن در آمریکا

نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا، مبتنی بر اصول بنیادین تفکیک قوا است. این تفکیک به‌ویژه در اعمال حاکمیت و اعمال نظارت بر آن از اهمیت زیادی برخوردار است. در مباحث اولیه تفکیک قوا، تأکید بر استقلال کامل هر یک از قوای سه‌گانه مجریه، مقننه و قضائیه در کنار ایجاد توازن و نظارت متقابل بوده است. این تفکیک که به‌طور خاص در شکل‌دهی قانون اساسی ایالات متحده آمریکا در سال ۱۷۸۷ نمایان شده است، همچنان به‌عنوان مبنای نظری و عملی در ساختار حکومتی ایالات متحده عمل می‌کند. در این مبحث ابتدا به مبانی نظری و ریشه‌های تاریخی تفکیک قوا و سپس به تفکیک در ریاست قوه مجریه و تفکیک ساختاری و کارکردی پارلمان از قوه مجریه در این کشور خواهیم پرداخت.

۱-۱-۳- مبانی نظری تفکیک قوا در ایالات متحده آمریکا

نظام سیاسی آمریکا به‌عنوان نخستین جمهوری دموکراتیک مدرن در جهان، از نظر نظری به‌شدت متأثر از فلسفه‌های سیاسی اندیشمندانی چون جان لاک و شارل دومونتسکیو بوده است. نظریه تفکیک قوا که از دوران روشنگری اروپا به ویژه تفکرات مونتسکیو در روح‌القوانین گرفته شده است. در ابتدا، آمریکا به نوعی مستعمره بریتانیا به شمار می‌رفت. مشکلات اقتصادی بریتانیا در دهه ۱۷۶۰، به ویژه بدهی‌های ناشی از جنگ با فرانسه، موجب شد که در سال‌های ۱۷۶۴ و ۱۷۶۵ پارلمان بریتانیا قوانین مالیاتی جدیدی از جمله «قانون شکر» و «قانون تمبر» را تصویب کند که اولین مالیات‌های قابل توجه را از مستعمرات آمریکایی اخذ می‌کرد. این تصمیمات با اعتراضات شدید مردم این ۱۳ مستعمره مواجه شد. (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰، ۳۷۷-۳۷۸) در نهایت، در چهارم ژوئیه ۱۷۷۶، کنگره فیلادلفیا استقلال ۱۳ مستعمره را از بریتانیا اعلام کرد.

در ابتدا، شیوه حکومتی آمریکا کنفدراسیونی و بدون قوه مجریه بود. هر ایالت یک نماینده در مجلس کنفدراسیون آمریکا داشت. (دهشیار، ۱۳۸۹، ۲۷-۲۹) اما این ساختار نتوانست ادامه یابد، زیرا روابط میان ایالات بسیار ضعیف و اختیارات کنگره محدود بود. بیشتر ایالات تمایل به ایجاد دولت فدرال داشتند و از این رو، در سال ۱۷۸۷، به پیشنهاد نمایندگان ایالت نیوجرسی، کنگره تصمیم گرفت تا در ماه مه همان سال در فیلادلفیا کنگره جدیدی تشکیل دهد. حاصل تلاش نمایندگان کنفدراسیون، نگارش قانون اساسی آمریکا در ۱۷۸۷ بود که به موجب آن، نظام کنفدراسیونی به فدرالی تبدیل شد و برای اولین بار سمت ریاست جمهوری تأسیس گردید. این تحول با تأثیر از اندیشه‌های جان لاک و مونتسکیو و تفکیک قوا در نظام ریاستی شکل گرفت. (قاسم‌زاده، همان، ۳۷۹) در همین راستا، بنیان‌گذاران ایالات متحده آمریکا با توجه به تجربه‌های تلخ از سلطنت مطلقه بریتانیا و نگرانی از دیکتاتوری‌های احتمالی، تصمیم گرفتند که اختیارات مختلف را در بین سه قوه تقسیم کنند. در قانون اساسی ایالات متحده که در ۱۷۸۷ به تصویب

رسید، تفکیک قوا به‌طور خاص در قالب سه نهاد مجزای اجرایی، مقننه و قضائیه در نظر گرفته شد که هرکدام مسئولیت‌های ویژه‌ای دارند و تحت هیچ شرایطی نمی‌توانند اختیارات یکدیگر را تحت تأثیر قرار دهند.

۲-۱-۳- تفکیک قوا در ریاست قوه مجریه و تفکیک ساختاری و کارکردی پارلمان از قوه مجریه

تفکیک قوا در ایالات متحده به‌ویژه در قوه مجریه و پارلمان، به‌عنوان ویژگی اصلی نظام ریاستی این کشور شناخته می‌شود. رئیس‌جمهور به‌عنوان رئیس قوه مجریه، قدرت‌های اجرایی وسیعی دارد که به‌طور عمده در سیاست‌های داخلی، امور اقتصادی، و روابط بین‌الملل اعمال می‌شود. در این سیستم، رئیس‌جمهور به‌طور مستقیم از سوی مردم انتخاب می‌شود و از این رو، استقلال لازم را از قوه مقننه (کنگره) دارد.

امروزه ریاست‌جمهوری به‌عنوان نهاد اصلی در سیاست ایالات متحده به‌شمار می‌رود. بنیان‌گذاران ایالات متحده به دنبال تقویت قوه مجریه و ریاست‌جمهوری بودند. قدرت و استقلال این نهاد از طریق انتخاب عمومی رئیس‌جمهور توسط مردم و همچنین نقش آن در روابط بین‌المللی و مسائل دفاعی به دست می‌آید. رئیس‌جمهور در نظام ریاستی آمریکا به‌عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح، مسئول اجرای قوانین فدرال و نماینده کشور در روابط بین‌الملل است. او از اختیارات قابل توجهی در امور مختلف مانند صدور فرمان‌های اجرایی، پیشنهاد بودجه، و اتخاذ سیاست‌های خارجی برخوردار است. رئیس‌جمهور همچنین مسئول نظارت بر عملکرد سایر مقامات اجرایی است و می‌تواند وزرا و مقامات ارشد دولتی را منصوب و برکنار کند. رئیس‌جمهور در آمریکا برای مدت چهار سال انتخاب می‌شود و طبق سنت، یک فرد نمی‌تواند بیش از دو دوره ریاست‌جمهوری را به عهده بگیرد، همان‌طور که جورج واشنگتن این رسم را پایه‌گذاری کرد. رئیس‌جمهور از طریق فرآیند انتخاباتی موسوم به «الکتورال کالج» انتخاب می‌شود که از انتخاب رای‌دهندگان در ایالات مختلف تشکیل می‌شود.

در صورت فوت، استیضاح، عزل یا استعفای رئیس‌جمهور، معاون رئیس‌جمهور که همزمان با او انتخاب شده است، تا پایان دوره ریاست‌جمهوری جایگزین او می‌شود. طبق اصلحیه بیست و پنجم قانون اساسی در سال ۱۹۶۷، در صورت فقدان معاون اول، رئیس‌جمهور فردی را به‌عنوان معاون معرفی می‌کند که پس از تأیید مجلس سنا به کار خود آغاز می‌کند. (عباسی، ۱۳۹۴، ۱۳۸) رئیس‌جمهور از اختیارات قابل توجهی در امور قضائی و تقنینی برخوردار است و می‌تواند فرمان اجرایی صادر کند. او در مسائل اجرایی و تقنینی نیز از قدرت زیادی برخوردار است. (هریسی‌نژاد، همان، ۱۴۵-۱۴۹) رئیس‌جمهور ایالات متحده وزرا و مقامات عالی‌رتبه نظامی و کشوری را انتخاب و عزل می‌کند. انتخاب این مقامات نیاز به تأیید مجلس سنا دارد. کابینه شامل پانزده وزیر است که هر یک مسئول یک وزارت‌خانه خاص هستند و انتصاب آنها به تأیید سنا نیاز دارد. این مقامات به‌طور فردی در برابر رئیس‌جمهور مسئول هستند و می‌توانند توسط او عزل شوند. رئیس‌جمهور در انتخاب اعضای کابینه به مسائل جغرافیایی و منافع مختلف توجه می‌کند.

۷۱ تبیین نظام ریاستی همراه با بررسی موردی نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا
(حجت الله ابراهیمیان، حبیب شریفی نویسی)

برخلاف نظام‌های پارلمانی، کابینه در آمریکا یک نهاد جمعی و شورایی نیست و مسئولیتی در برابر کنگره ندارد. اعضای کابینه به رئیس‌جمهور مشورت می‌دهند، اما رئیس‌جمهور نیازی به مشورت با آنها ندارد. در نظام ریاستی ایالات متحده، رئیس‌جمهور همچنان اختیارات گسترده‌ای در هدایت سیاست‌های داخلی و خارجی کشور دارد و کابینه صرفاً به‌عنوان مشاوران عمل می‌کنند. (عباسی، همان، ۱۳۹۴) به طور کلی کابینه رئیس‌جمهور شامل وزرا و مقامات عالی‌رتبه اجرایی است که هر کدام مسئول یک بخش از دولت فدرال هستند. اعضای کابینه توسط رئیس‌جمهور منصوب می‌شوند و پس از تأیید سنای آمریکا به کار خود ادامه می‌دهند. کابینه نقش مشورتی مهمی برای رئیس‌جمهور ایفا می‌کند، اما هیچ‌گونه مسئولیتی در برابر کنگره ندارد. در موارد متعددی، تفکیک میان قوای مجریه و مقننه در آمریکا به شکل مطلق وجود ندارد. برخی از این موارد به شرح زیر است: نخست، رئیس‌جمهور می‌تواند در مدت ۸ روز پس از وصول مصوبه مجلسین، آن را برای تجدید نظر به کنگره برگرداند. اگر در هر دو مجلس همان مصوبه با اکثریت دوثلث آراء تأیید شود، رئیس‌جمهور موظف است آن قانون را اجرا کند. این صلاحیت رئیس‌جمهور در استفاده از حق وتو بر قوانین، خلاف تفکیک مطلق قوا است و به همین دلیل گفته می‌شود که در آمریکا نیز تفکیک قوا به شکل مطلق وجود ندارد. دوم، هرچند رئیس‌جمهور می‌تواند قراردادهای سیاسی و تجاری با کشورهای خارجی امضا کند، اما این قراردادها قبل از اجرا باید از طرف دوثلث نمایندگان مجلس سنا تأیید شوند. ضمن این که قراردادهایی که بار مالی برای دولت آمریکا دارند، باید به تصویب هر دو مجلس برسند. البته مجلس نمایندگان نمی‌تواند تغییراتی در متن قرارداد ایجاد کند و صرفاً حق دارد قراردادها را به‌طور کلی رد یا قبول کند. (قاسم زاده، همان، ۳۸۲)

رئیس‌جمهور آمریکا برای دور زدن سنا می‌تواند موافقت‌نامه‌هایی به شکل ساده و موسوم به "موافقت‌نامه‌های اجرایی" امضا کند که نیازی به تأیید سنا با رأی اکثریت دوسوم ندارد. این موافقت‌نامه‌ها که دیوان عالی کشور اعتبار آنها را در سال ۱۹۳۷ پذیرفته، به طور وسیعی گسترش یافته‌اند و قوه مجریه به طور مکرر از آنها استفاده کرده است. در آغاز، این موافقت‌نامه‌ها عمدتاً جنبه فنی داشتند، اما بعداً این امکان را برای رئیس‌جمهور فراهم کردند که پس از پایان جنگ جهانی دوم، موافقت‌نامه‌های مهمی مانند یالتا و پوتسدام را خود امضا و تصویب کند. سوم، رئیس‌جمهور فرماندهی کل قوای زمینی، دریایی و هوایی را بر عهده دارد. او مجاز نیست بدون تصویب کنگره (پارلمان) اعلان جنگ دهد، اما در هنگام جنگ یا شورش داخلی می‌تواند قوانینی را وضع کند. رئیس‌جمهور فرمانده نیروهای مسلح است و عملیات نظامی را رهبری و هدایت می‌کند. همان‌طور که کنگره به طور انحصاری دارای اختیار اعلان جنگ است، رئیس‌جمهور نیز در امور دفاعی نقش مهمی دارد. او در عمل دکترین نظامی ایالات متحده را تعیین و می‌تواند درباره فرستادن نیروهای مسلح این کشور به خارج از مرزها بدون اعلان جنگ تصمیم بگیرد، مانند فرستادن ارتش آمریکا به کره توسط رئیس‌جمهور جانسون در سال ۱۹۵۰ یا محاصره کوبا در سال ۱۹۶۲. رئیس‌جمهور می‌تواند درباره عملیات نظامی بدون مراجعه به کنگره تصمیم‌گیری نماید، و کنگره تا آن زمان با این مداخلات نظامی مخالفت نکرده است. در سال ۱۹۶۴، کنگره به

رئیس‌جمهور اختیار داد که آزادانه تصمیم‌گیری کند تا بتواند جلوی تجاوز به کشور را در آینده بگیرد. پس از جنگ ویتنام، کنگره قانون اختیارات جنگی را در ۷ نوامبر ۱۹۷۳ تصویب کرد تا اختیارات رئیس‌جمهور را محدود کند. بر اساس این قانون، رئیس‌جمهور می‌تواند در صورت تهدید جدی برای کشور، بدون کسب موافقت قبلی سنا و بر اساس تشخیص خود، نیروهای مسلح را به خارج از مرزها بفرستد و عملیات نظامی را آغاز نماید. چهارم، رئیس‌جمهور نمی‌تواند مجالس مقننه را منحل یا تعطیل کند، اما در موارد ضروری حق دارد اعضای کنگره را برای تشکیل جلسات فوق‌العاده دعوت نماید (همان) پنجم، رئیس‌جمهور در پیام سالانه خود به کنگره می‌تواند پیشنهاد تصویب قوانین جدید یا استراتژی‌های ویژه‌ای را در تصمیمات تقنینی مطرح کند، که کنگره در تایید یا رد آن مخیر است. ششم، رئیس‌جمهور حق دارد نسبت به مصوبات گوناگون کنگره، یک‌بار حق وتوی تعلیقی اعمال کند، به این معنا که می‌تواند اجرای قانون مصوب را معلق کند. اما در صورتی که یکی از مجلس نمایندگان یا سنا در بحث مجدد لایحه با اکثریت دوسوم آرا آن را تصویب کند، قانون قابل اجرا خواهد بود. هفتم، معاون رئیس‌جمهور ریاست مجلس سنا را برعهده دارد. هشتم، مجلس سنا در برخی از امور اجرایی مداخله می‌کند، برای مثال انتصاب کارکنان عالی‌مقام اجرایی و دیپلماتیک باید با موافقت سنا انجام گیرد. نهم، فرایند Impeachment یا استیضاح: این فرایند تنها به رئیس‌جمهور محدود نیست، بلکه قوه مقننه می‌تواند هر مقام اجرایی، قضائی یا تقنینی را در سطوح مختلف ملی، ایالتی و محلی با این فرایند برکنار کند. البته این فرایند استیضاح، سیاسی و اداری نیست و می‌توان گفت که بازمانده‌ای از سنت استیضاح قضائی مقامات در نظام انگلیسی است. برخی از مقامات از مصونیت‌هایی نیز برخوردار هستند.

با توجه به موارد فوق، گروهی از حقوق‌دانان از به‌کاربردن واژه تفکیک مطلق قوا خودداری می‌کنند. همان‌طور که ملاحظه شد، در آمریکا نوعی از تعادل و نظارت میان قوای مجریه و مقننه وجود دارد. در نظام ریاستی آمریکا، قوای سه‌گانه (مجریه، مقننه و قضائیه) از یکدیگر جدا هستند و به گونه‌ای طراحی شده‌اند که هر یک نظارت و تعادلی بر دیگری داشته باشد. کنگره (قوه مقننه) متشکل از دو مجلس سنا و مجلس نمایندگان است و وظیفه تصویب قوانین، نظارت بر قوه مجریه و اعلام جنگ را بر عهده دارد. دیوان عالی (قوه قضائیه) نیز مسئول تفسیر قوانین و بررسی تطابق آنها با قانون اساسی است. تفکیک قوا در ایالات متحده به این معناست که رئیس‌جمهور هیچ‌گونه قدرتی برای تغییر یا معلق کردن مصوبات کنگره ندارد، مگر در شرایط خاصی مانند استفاده از حق وتو. همچنین، رئیس‌جمهور نمی‌تواند به تنهایی جنگ اعلام کند و برای این کار باید از کنگره مجوز دریافت کند. این وضعیت نشان‌دهنده وجود تعادل و نظارت میان قوای مختلف است. در نظام ریاستی آمریکا، قوای سه‌گانه از یکدیگر جدا هستند و به گونه‌ای طراحی شده‌اند که هر یک نظارت و تعادلی بر دیگری داشته باشد. کنگره (قوه مقننه) متشکل از دو مجلس سنا و مجلس نمایندگان است و وظیفه تصویب قوانین، نظارت بر قوه مجریه و اعلام جنگ را بر عهده دارد. دیوان عالی (قوه قضائیه) نیز مسئول تفسیر قوانین و بررسی تطابق آنها با قانون اساسی است. لازم

به ذکر است که در رأس نظام قضائی فدرال ایالات متحده، دیوان عالی قرار دارد که شامل ۹ قاضی است. رئیس‌جمهور قاضی رئیس را منصوب کرده و سایر قضات نیز با پیشنهاد رئیس‌جمهور و تأیید سنا انتخاب می‌شوند. اعضای این نهاد تا پایان عمر در سمت خود باقی می‌مانند، مگر اینکه از سمت خود استعفا کنند یا از طریق فرایند استیضاح عزل شوند. (عباسی، همان، ۱۳۹۴) به‌طور کلی، ساختار حکومت ایالات متحده آمریکا به گونه‌ای است که قوای مختلف به صورت تعادلی و نظارتی بر یکدیگر عمل می‌کنند. این سیستم باعث شده است که آمریکا به عنوان یک مدل قابل توجه برای سایر کشورهای دموکراتیک شناخته شود. نظام ریاستی ایالات متحده آمریکا بر پایه تفکیک قوا و نظارت و تعادل میان قوای سه‌گانه استوار است. این ساختار به‌ویژه در تقویت دموکراسی و جلوگیری از تمرکز قدرت در دست یک نهاد یا فرد خاص نقش مهمی ایفا می‌کند. رئیس‌جمهور به عنوان رهبر قوه مجریه، اختیارات وسیعی دارد، اما این اختیارات به واسطه محدودیت‌ها و نظارت‌های موجود از سوی سایر قوا تحت کنترل است.

۲-۳- مزایای و معایب نظام ریاستی در آمریکا

نظام ریاستی ایالات متحده با ویژگی‌های خاص خود، مزایا و معایب قابل توجهی دارد که تأثیرات آن در سطح داخلی و جهانی قابل مشاهده است. در این بخش، به بررسی این مزایا و معایب خواهیم پرداخت.

۱-۲-۳- مزایای نظام ریاستی آمریکا

مهم‌ترین مزایای نظام ریاستی ایالات متحده آمریکا به شرح زیر است:- پایداری سیاسی و حکومتی: یکی از برجسته‌ترین مزایای نظام ریاستی آمریکا، ثبات و پایداری سیاسی است. رئیس‌جمهور برای یک دوره چهار ساله انتخاب می‌شود و این مدت ثابت است، که موجب پیش‌بینی‌پذیری بیشتر سیاست‌های اجرایی و کاهش تأثیرات ناشی از تغییرات زود هنگام در سطح اجرایی می‌شود. این ویژگی به‌ویژه در مقایسه با برخی سیستم‌های پارلمانی که در آنها تغییرات دولت ممکن است در اثر عدم توافق میان احزاب مختلف رخ دهد، برتری دارد. -تفکیک قوا و جلوگیری از تمرکز قدرت: در نظام ریاستی آمریکا، تفکیک قوا به‌طور دقیق انجام شده است. این امر مانع از تمرکز قدرت در دست یک نهاد یا فرد خاص می‌شود و نظارت و تعادل میان قوای مختلف حکومتی ایجاد می‌کند. این ویژگی از جمله عواملی است که در جلوگیری از استبداد و فساد در سیستم سیاسی ایالات متحده مؤثر است. -استقلال قوا: رئیس‌جمهور به‌طور مستقل از کنگره انتخاب می‌شود و این استقلال به او اجازه می‌دهد که بدون وابستگی به دیگر نهادهای دولتی، سیاست‌های خود را پیگیری کند. این ویژگی از جنبه‌های حیاتی سیستم ریاستی است که آزادی عمل بیشتری را به رئیس‌جمهور می‌دهد. -مسئولیت‌پذیری بالا: رئیس‌جمهور به‌عنوان تنها مسئول قوه مجریه، باید در برابر عملکرد دولت پاسخگو باشد. این سطح از مسئولیت‌پذیری، موجب می‌شود که نظارت بر اقدامات اجرایی و پیگیری تخلفات دولتی به‌راحتی صورت گیرد. -نظارت و تعادل: یکی از ویژگی‌های مهم نظام ریاستی، اصل نظارت و تعادل است. این اصل موجب می‌شود

که هیچ‌کدام از قوا نتوانند به طور کامل از اختیارات خود سوءاستفاده کنند. هر قوه به‌طور مداوم فعالیت‌های دیگر قوا را زیر نظر دارد و از آنها می‌خواهد که مسئولیت‌های خود را به‌درستی انجام دهند.

۲-۲-۳- معایب نظام ریاستی آمریکا

مهم‌ترین معایب نظام ریاستی ایالات متحده آمریکا به شرح زیر است: -محدودیت در همکاری میان قوای مجریه و مقننه: یکی از مشکلات اصلی نظام ریاستی، وجود محدودیت‌هایی در همکاری میان رئیس‌جمهور و کنگره است. در صورتی که رئیس‌جمهور و کنگره از احزاب مختلف باشند، ممکن است در تصویب قوانین و پیشبرد برنامه‌های اجرایی مشکلاتی به‌وجود آید. این امر به‌ویژه در مواقعی که نظرات و ایدئولوژی‌ها میان دو قوه تفاوت‌های عمده‌ای داشته باشند، منجر به ناکارآمدی خواهد شد. -ریسک بن‌بست‌های سیاسی: هنگامی که رئیس‌جمهور و کنگره بر سر مسائل کلیدی با یکدیگر دچار اختلافات شدید می‌شوند، ممکن است این اختلافات به بن‌بست‌های سیاسی منجر شود که در نهایت، توقف در فرآیندهای حکومتی و حتی تعطیلی دولت را به دنبال داشته باشد. - قدرت بیش از حد رئیس‌جمهور: در برخی مواقع، رئیس‌جمهور با داشتن اختیارات گسترده در حوزه‌های مختلف، می‌تواند قدرت خود را سوءاستفاده کند و تصمیماتی اتخاذ کند که تهدیدی برای دموکراسی و آزادی‌های فردی باشد. این امر به‌ویژه در شرایطی که رئیس‌جمهور از توازن و نظارت در سیستم غافل شود، می‌تواند منجر به بحران‌های سیاسی شود. - کندی در تصمیم‌گیری در شرایط بحرانی: در زمان بحران‌های جهانی یا داخلی، نیاز به اتخاذ تصمیمات سریع و مؤثر از اهمیت بالایی برخوردار است. در نظام ریاستی ایالات متحده، فرآیندهای متعددی برای تصویب قوانین و اجرای سیاست‌ها وجود دارد که این امر ممکن است باعث کندی در اتخاذ تصمیمات در شرایط بحرانی شود. - فرآیند استیضاح و مشکلات اجرایی: گرچه فرآیند استیضاح می‌تواند به عنوان یک ابزار برای نظارت بر رئیس‌جمهور و دیگر مقامات اجرایی عمل کند، اما این فرآیند می‌تواند به ابزاری سیاسی تبدیل شود و مشکلات اجرایی ایجاد کند. استیضاح رئیس‌جمهور یا مقامات ارشد ممکن است موجب ایجاد تنش‌های سیاسی شود و توانایی اجرایی دولت را مختل کند.

در نهایت، نظام ریاستی ایالات متحده به دلیل ویژگی‌های تفکیک قوا و نظارت و تعادل میان قوای مجریه، مقننه و قضائیه، مزایای قابل توجهی از جمله پایداری، استقلال قوا و مسئولیت‌پذیری بالا دارد. این ویژگی‌ها موجب می‌شود که در برابر سوء استفاده از قدرت، هر قوه بتواند دیگری را کنترل کرده و از تمرکز قدرت جلوگیری کند. با این حال، این سیستم همچنین معایب خاص خود را دارد، از جمله محدودیت‌های موجود در همکاری میان قوا، خطر بن‌بست‌های سیاسی، و مشکلات مربوط به تمرکز قدرت در دست رئیس‌جمهور که ممکن است در شرایط بحرانی مانع از تصمیم‌گیری سریع شود. در مقیاس جهانی، سیستم ریاستی به عنوان یک گزینه اصلی در مقابل سیستم‌های پارلمانی در کشورهای لیبرال دموکراتیک مطرح است، هرچند که تعداد کشورهایی که این سیستم را به‌کار می‌برند، کمتر از کشورهای پارلمانی است. ایالات متحده آمریکا نمونه‌ای

۷۵ تبیین نظام ریاستی همراه با بررسی موردی نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا (حجت الله ابراهیمیان، حبیب شریفی نویسی)

قدیمی از سیستم ریاستی است که بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، به ویژه به دلیل شرایط خاص تاریخی و سیاسی، آن را پذیرفته‌اند.

یکی از عوامل تقویت‌کننده حکومت ریاستی در ایالات متحده، جداسازی قوای مقننه از قوای مجریه است که به کاهش تنش‌های داخلی و جلوگیری از غلبه یک نهاد بر نهاد دیگر کمک می‌کند. این تفکیک قدرت همچنین از سلطه‌پذیری حکومت ریاستی مشابه پادشاهی بریتانیا جلوگیری کرده و به تضمین حقوق و آزادی‌های فردی کمک می‌کند. به همین دلیل، کنگره در ایالات متحده بسیاری از اختیارات مانند اعلان جنگ، افزایش مالیات‌ها، تصویب پیمان‌ها و نظارت بر دیدگاه‌های ریاست جمهوری را در اختیار دارد و در مواقع لزوم می‌تواند رئیس‌جمهور را تحت پیگرد قانونی قرار دهد. رئیس‌جمهور ایالات متحده مزایای زیادی دارد، از جمله اینکه رئیس دولت و رئیس کشور است و تنها سیاستمداری است که به‌طور ملی انتخاب می‌شود. او نماد وحدت ملی و وفاداری به کشور است. همچنین، تقسیم قدرت میان بخش‌های اجرایی و قانونگذاری امکان پاسخگویی بیشتر به چالش‌های اقلیت‌ها و نیازهای دموکراتیک را فراهم می‌آورد. با این حال، سیستم‌های ریاستی می‌توانند با مشکلات کارآمدی مواجه شوند، زیرا ممکن است میان بخش‌های اجرایی و قانونگذاری کشمکش‌هایی وجود داشته باشد. به عنوان مثال، در انتقاد از سیستم حکومتی ایالات متحده، مطرح می‌شود که پیشنهادات ریاست‌جمهوری و تمایلات کنگره می‌توانند به بن‌بست‌های قانونی یا حکومتی منجر شوند. این مشکل زمانی تشدید می‌شود که کاخ سفید و کنگره تحت کنترل احزاب رقیب قرار گیرند، یا زمانی که حزب واحدی در هر دو قوه کنترل را در دست دارد، مانند دوران ریاست‌جمهوری کارتر. در مجموع، نظام ریاستی ایالات متحده مزایای بسیاری در ایجاد تعادل قدرت و پیشگیری از فساد دارد، اما با چالش‌هایی مانند کندی در تصمیم‌گیری و خطرات ناشی از بن‌بست‌های سیاسی مواجه است که باید در ارزیابی این نظام سیاسی مدنظر قرار گیرد.

نتیجه گیری

در این تحقیق، نظام ریاستی به‌ویژه در ایالات متحده آمریکا مورد بررسی قرار گرفت و نشان داده شد که این نوع حکومتی با ویژگی‌های منحصر به فرد خود، از جمله تفکیک قوا و استقلال رئیس‌جمهور، به یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین سیستم‌های حکومتی در دنیای معاصر تبدیل شده است. رئیس‌جمهور در این نظام، نقش محوری در هدایت قوه اجرایی دارد و می‌تواند تصمیمات سریع و مستقلی را در خصوص مسائل داخلی و خارجی اتخاذ کند. اما این نظام با چالش‌هایی چون بن‌بست‌های سیاسی و تمرکز بیش از حد قدرت مواجه است که ممکن است موجب بحران‌های اجرایی و کاهش کارایی دولت شود. ایالات متحده به‌عنوان یک مدل برجسته از نظام ریاستی، تجربیات ارزشمندی در زمینه مدیریت قوای مختلف و تعامل با بحران‌ها ارائه داده است. این تحقیق همچنین به تحلیل مزایا و معایب این سیستم پرداخته و نشان داد که در حالی که نظام ریاستی می‌تواند به پایداری و تصمیم‌گیری سریع کمک کند، در عین حال با مشکلاتی

مانند فقدان انعطاف‌پذیری و بحران‌های سیاسی روبه‌رو است. به‌طور کلی، نتایج این مطالعه می‌تواند به فهم بهتر عملکرد و چالش‌های نظام‌های ریاستی در سایر کشورها کمک کرده و به شناسایی راه‌حل‌های ممکن برای بهبود کارآیی آنها منجر شود.

منابع

- ۱) ارسطا، محمدجواد. ۱۳۹۸، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات مجد، چاپ اول.
- ۲) اسدیان، احمد، ۱۳۹۵، تحولات تفکیک قوا. تهران: انتشارات مجد، چاپ سوم.
- ۳) اعتصامی فر، محمود، ۱۳۹۹، بررسی نظام پارلمانی و نظام ریاستی و راهکار پیشنهادی، نشریه مدیریت در اسلام، شماره ۴۰.
- ۴) الوانی، سید مهدی، ۱۳۸۴، سازمان‌های غیردولتی و چالش‌های پاسخگویی، فصلنامه مطالعات مدیریت، شماره، ۴۹.
- ۵) ان کوئینده -ماری، ۱۳۹۷، حقوق اساسی تطبیقی دفتر دوم: «رئیس جمهور» (در پرتو حقوق اساسی فرانسه)، مترجم: سعید خانی والی زاده، تهران: انتشارات مجد، چاپ نخست.
- ۶) ایمانی، محمد، ۱۳۹۹، مشروعیت دموکراتیک قضات عالی از منظر نظام‌های حقوقی ایران و آمریکا، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۷) ایمانی، محمد و خالقی، امیرحسین، ۱۳۹۸، بررسی تطبیقی بانک مرکزی ایران و فدرال رزرو آمریکا از منظر حقوق اساسی، منتشر شده در همایش ISC، آسیب شناسی حقوقی اقتصادی نظام پولی و بانکی در ایران.
- ۸) ایمانی توران پشته، محمد، ۱۴۰۰، تفکیک قوا در کشورهای جمهوری اسلامی ایران و ایالت متحده آمریکا، مجله مطالعات سیاسی- اجتماعی تاریخ معاصر ایران، شماره ۲.
- ۹) بشیریه، حسین، ۱۳۸۲، آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری و تاسیس، تهران، نگاه معاصر.
- ۱۰) بوشهری، جعفر، ۱۳۵۵، حقوق اساسی تطبیقی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.

۷۷ تبیین نظام ریاستی همراه با بررسی موردی نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا
(حجت الله ابراهیمیان، حبیب شریفی نویسی)

- (۱۱) بهنیا، مسیح، ۱۳۸۴، تفکیک قوا در عمل، نگاهی اجمالی به مدل های تفکیک قوا در سه کشور ایران، آمریکا، و فرانسه، نشریه مجلس و راهبرد، شماره ۴۶.
- (۱۲) پروین، خیراله، اصلانی، فیروز، ۱۳۹۱، اصول و مبانی حقوق اساسی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- (۱۳) پیرعلی، محمد، ۱۳۹۶، بررسی نقش ساختار ریاستی یا پارلمانی در اقتدار نظام ج.ا.ا، نشریه مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی، شماره ۴.
- (۱۴) جندقی، بهروز، ۱۳۸۱، جایگاه نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران در میان دو نظام ریاستی آمریکا و مجلس مدار انگلستان، نشریه معرفت، شماره ۵۵.
- (۱۵) جوان آراسته، حسین، ۱۳۹۷، میزان انطباق نظام های پارلمانی، ریاستی و نیمه ریاستی با نظام ولایی نشریه فقه حکومتی، شماره ۶.
- (۱۶) حبیب زاده، توکل؛ غمامی، محمد مهدی و نامی، محسن، درآمدی بر حقوق اساسی تطبیقی: ایران، انگلستان، آمریکا، فرانسه و چین، تهران: مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
- (۱۷) حیاتی، علی عباس؛ جاوید، محمد جواد و احمدی گودینی، هاشم، ۱۴۰۱، نسبت رژیم سیاسی به مثابه روش حاکمیت جایگاه قانونی نظام ریاستی و پارلمانی در حقوق اساسی ایران، نشریه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، شماره ۱۵.
- (۱۸) دهشیار، حسین، ۱۳۹۵، ماهیت تئوریک و عملی سیستم انتخاباتی آمریکا، تهران: نشر چشمه، چاپ نخست.
- (۱۹) راسخ، محمد، ۱۴۰۰، نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی، تهران: انتشارات دراک، چاپ هفتم.
- (۲۰) رضایی شرف، موسی الرضا؛ راعی دهقی، مسعود، ۱۴۰۰، امکان سنجی تغییر حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران از ریاستی به پارلمانی در پرتو استقرار نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه، نشریه مطالعات سیاسی، شماره ۵۲.
- (۲۱) زارعی، محمدحسین، ۱۳۹۸، حاکمیت قانون و دموکراسی. تهران: انتشارات خرسندی، چاپ اول.
- (۲۲) زولر، الیزابت، ۱۳۹۶، مترجم: مجتبی واعظی، درآمدی بر حقوق عمومی. تهران: انتشارات جاودانه، جنگل، چاپ سوم.
- (۲۳) شعبانی، قاسم، ۱۳۸۸، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ سی و هفتم.
- (۲۴) شیخ الاسلامی، محسن، ۱۳۹۸، حقوق اساسی تطبیقی «حقوق اساسی انگلستان، ایالات متحده آمریکا، فرانسه و آلمان همراه با ترجمه فارسی قوانین اساسی»، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ اول.

(۲۵) شمسینی غیاثوند، حسن؛ سلیمان فلاح، امیرحسین، ۱۴۰۰، چالش‌های نظام ترکیبی ریاستی - پارلمانی در جمهوری اسلامی ایران، نشریه مطالعات منافع ملی، شماره ۲۴.

(۲۶) عالمی، شمس الدین، ۱۳۷۴، حقوق اساسی، تهران، انتشارات مشکات، چاپ اول.
(۲۷) عباسی لاهیجی، بیژن، ۱۴۰۳، حقوق اساسی تطبیقی، تهران: انتشارات دادگستر، چاپ هفتم.

(۲۸) علوی، پرویز؛ صادقیان، نادعلی، ۱۳۸۹، ریشه‌های فکری اصل تفکیک قوا، اهمیت و دسته‌بندی نظام‌های سیاسی بر پایه تفکیک قوا، نشریه مطالعات حقوق خصوصی، شماره ۲.

(۲۹) علی حسینی، علی؛ ابراهیمی، علی، ۱۳۹۲، چرایی نوسان بین الگوهای نیمه ریاستی، نیمه پارلمانی و پارلمانی در جمهوری اسلامی ایران، نشریه پژوهش‌های سیاست اسلامی، شماره ۳.

(۳۰) عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۷، کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات مجد، چاپ سوم.

(۳۱) -----، ۱۳۸۴، حقوق اساسی تطبیقی، تهران، نشر میزان، چاپ نخست.

(۳۲) فتحعلی زاده، مریم، ۱۳۹۲، تحلیل حقوقی ساختار و روابط قدرت در جمهوری اسلامی ایران؛ نظام ریاستی یا پارلمانی؟، شماره ۵.

(۳۳) فقاہتی، قدرت اله و همکاران، ۱۴۰۰، مقایسه نظام نیمه ریاستی و ریاستی در ایران، مقایسه نظام ریاستی و ریاستی در ایران و آمریکا با تأکید بر اصل تفکیک قوا، مجله علمی پژوهشی حقوق پزشکی، سال ۱۵.

(۳۴) قاسم زاده، قاسم، ۱۳۹۳، حقوق اساسی. تهران: انتشارات جنگل، چاپ دوم.

(۳۵) قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، ۱۳۹۹، بایسته‌های حقوق اساسی. تهران: انتشارات میزان، چاپ شصت و یکم.

(۳۶) -----، ۱۳۹۵، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: نشر میزان، چاپ چهاردهم.

(۳۷) قانون اساسی امریکا، مصوب ۱۷۸۹م.

(۳۸) گرجی ازندریانی، علی اکبر؛ قهرمان زاده نیمگزی، فرزین، ۱۳۹۷، بازبینی نظام سیاسی ایران در پرتو تعاریف کلاسیک و نوین از نظام نیمه ریاستی، نشریه فقه حکومتی، شماره ۶.

(۳۹) -----، ۱۳۹۰، جزوه درسنامه حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران.

- (۴۰) -----، ۱۳۹۴، دادگاه‌های قانون اساسی، الگوی غیر اروپایی دادرسی اساسی. تهران: انتشارات جاودانه جنگل، چاپ اول.
- (۴۱) مرندي، سيد محمدرضا، ۱۴۰۲، معادل يابی وظايف و اختيارات ولايت مطلقه فقيه در قانون اساسی ايران با روسای کشور در الگوهای اصلی نظامهای ریاستی، نیمه ریاستی و پارلمانی، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۱۴، شماره ۲.
- (۴۲) مدنی، جلال الدین، ۱۳۷۹، حقوق اساسی تطبیقی، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ اول.
- (۴۳) ناردو، دان، ۱۳۹۹، اعلامیه استقلال آمریکا. ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول.
- (۴۴) ورپو، میشل، ۱۳۹۶، حقوق اساسی تطبیقی «دفتر اول: قانون اساسی»، ترجمه سعید خانی والی زاده، تهران: انتشارات مجد، چاپ نخست.
- (۴۵) وکیلان، حسن، ۱۳۹۲، ویژگی‌ها و معیارهای ارزیابی نظام‌های حکومتی (مطالعه تطبیقی نظام‌های پارلمانی ریاستی و مختلط، مجموعه مقالات گزارش‌های کارشناسی (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی).
- (۴۶) هاشمی، سید محمد، ۱۳۹۰، حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، تهران، نشر میزان، چاپ نخست.
- (۴۷) هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۹۴، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. ج. ۲، تهران: انتشارات میزان، چاپ بیست و ششم.
- (۴۸) هریسی نژاد، کمال الدین، ۱۳۹۶، حقوق اساسی تطبیقی، تهران: انتشارات آیدین، چاپ هشتم.
- 49) Robinson, Nick.2013, structure Matters :The Impact of Court structure on the Indian and U. S Supreme Courts, the American Journal of Comparative Law, Volume 61, No 1.
- 50) Dillon, (1965). Introduction to Political Science, New York, D.van Nostrand co.
- 51) Heywood, Andrew (1997). Politics, London, Macmillan Press Ltd.
- 52) Finer, Herman (1965). The Theory and Practice of Modern Government, 4th ed, New York, Methuen.